



محمدرضا هدایت پناه

مقدمه:

کتاب فریقین آمده، اما برخی فرقه‌ها کوشیده‌اند تا این فضیلت بسیار مهم سیاسی - مذهبی، که علی(ع) را در جایگاهی رفیع قرار می‌دهد، کذب محض وانمود کنند، یا آن را برای شخص دیگری اثبات نمایند و یا آن را کم رنگ جلوه دهند.

متأسفانه این بحث‌ها و کشمکش‌ها تا قرن‌های اخیر ادامه یافت. در این میان، کسانی چون جاحظ، ابن حزم، ابن کثیر، ابن تیمیه، ابن قیم، عراقی، البانی و دیگران نخواستند این موضوع را بپذیرند و هر کدام به نوعی، این فضیلت علی(ع) را تکذیب کرده و حتی شماری از انسان‌های راستگو و درستکار را تنها به علت نقل این حدیث، گناهکار شمرده‌اند.<sup>۱</sup> هم اکنون می‌توان تاثیر این تکذیب‌ها را در نوشته‌ها و تحقیقات اینان مشاهده کرد، به گونه‌ای که روایتی در این زمینه نیست، مگر این که بر آن، چه از نظر سند و چه از نظر محتوا، اشکالی وارد کرده‌اند؛ در حالی که حاکم نیشابوری، بخاری و مسلم، بر نقل «حدیث مؤاخات» و «حدیث رایة» تصریح نموده‌اند.<sup>۲</sup>

این انکارهای متعصبانه - که ابن قتیبه نیز بدان اشاره کرده - عده‌ای از علمای اهل سنت را بر آن داشته تا در این زمینه کتاب‌هایی را تدوین، و تمام روایات این موضوع را در یک جا جمع آوری کنند.

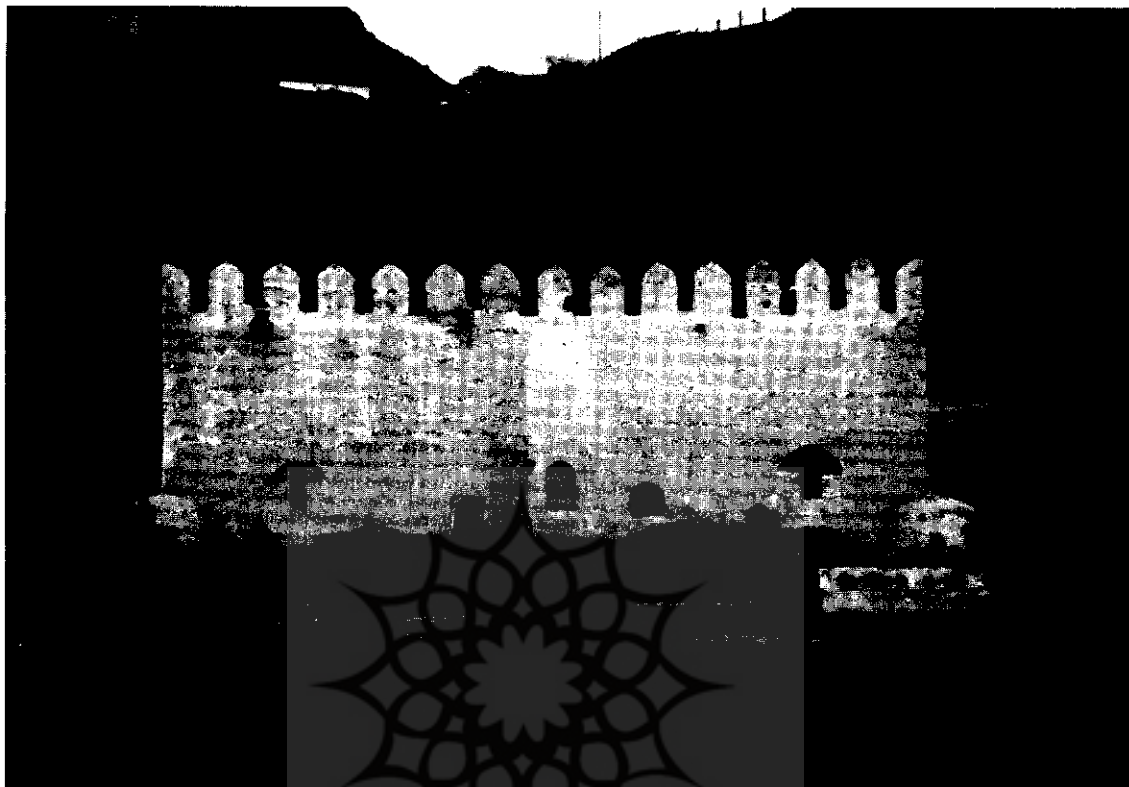
اطلاعات ما از این مجموعه‌ها، برگرفته از کتاب بسیار ارزشمند اهل البیت فی المكتبة العربية اثر عالم فاضل، مرحوم علامه سید عبدالعزیز طباطبایی(ره) است؛ این آثار عبارت‌اند از:

۱- ذکر من روی مؤاخاة النبی (ص) لامیرالمؤمنین(ع)، مؤلف

با هجرت رسول خدا(ص) به مدینه، گروه‌های مختلفی از قبایل عرب مسلمان در آن جا گرد آمدند. این موضوع از چند جهت مهم بود: نخست، اجتماع این گروه‌ها با توجه به اختلافات فرهنگی - اعم از آداب و رسوم - ممکن بود مشکلاتی به همراه داشته باشد؛ ولی مهم‌تر از آن، ادامه روحیه تعصبات قبیله‌ای و منازعات دیرینه جاهلی بود که در اذهان و پیشینه افراد قبایل مختلفی که در مدینه گرد آمده بودند، باقی مانده بود. این روحیه ممکن بود بحران‌های سیاسی - اجتماعی را به دنبال داشته باشد و بی آن که از طرف دشمن خارجی اقدامی صورت گیرد، به شکست حکومت نو پای اسلام بینجامد. از این رو رسول خدا (ص) در همان ماه‌های آغازین ورود به مدینه، به اقداماتی پرداخت که اثری عمیق بر زندگی اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی مسلمانان گرد آمده در مدینه گذاشت. از جمله این اقدامات برقراری «پیمان برادری» میان مسلمانان بود. بدین گونه که پیامبر (ص) هریک از اصحاب خود را با دیگری برادر نمود و خود، علی(ع) را به برادری برگزید.

در این مقاله، دو بحث عمده مطرح شده است:

نخست، اهداف و پیامدهای این اخوت دینی که بر «حق» و «مواست» و طبق برخی روایات «حق ارث» بنا نهاده شده بود. موضوع مهم دیگر، اخوت رسول خدا (ص) با علی(ع) است. این موضوع از دیر باز، در گذر زمان و در طول حوادث سیاسی و کشمکش‌های فراوان، محور بحث گروه‌ها و فرقه‌های مختلف مذهبی قرار داشته است و با آن که انبوهی از روایات در این باره در



ما یوحی الیک و ضائق به صدرک»<sup>۶</sup> به این کتاب اشاره کرده، می‌گوید: «اما در باره مؤاخات پیامبر (ص) با علی (ع) روایات بسیاری وارد شده که تمام آن‌ها را در یک جا جمع آوری کرده‌ام».<sup>۷</sup> چنان که گفتیم، متأسفانه هیچ یک از این سه اثر ارزشمند به دست ما نرسیده است.

### بخش اول: پیمان برادری میان مسلمانان

از دیرباز هر جامعه‌ای بر اساس بینش خویش برای اداره صحیح و تنظیم امور خود، از اسباب و وسایلی خاص، مانند تقسیمات طبقاتی، قراردادهای اجتماعی، و مفاهیم ملی و نژادی بهره برده است. اما تا آن جا که تاریخ اجتماعی بشر نشان داده هیچ عاملی بهتر از دین نتوانسته در میان اعضای جامعه نقش ایفا کند. هم‌چنین هر اندازه که دین، خالص و از تعلقات و خواسته‌های بشری مبرا بوده بهتر توانسته است ثمربخش باشد.

در جزیره العرب، هم قراردادهای اجتماعی بود و هم دین (البته به معنای عام آن)، ولی هیچ کدام نتوانست تشتت و از هم گسیختگی افراد را از میان بردارد، زیرا اساس این پیمان‌ها نوعاً بر رقابت‌های قبیله‌ای و جنگ‌های پی‌درپی آنان بود. این قراردادهای بیشتر قبیله‌های ضعیف منعقد می‌کردند تا در برابر قبیله قدرتمند به توازن قدرت دست یابند، و آنچه در آن‌ها ملاک نبود، این که چه کسی ظالم است و چه کسی مظلوم. در این میان تنها «حلف

این کتاب حافظ جعابی، ابوبکر محمد بن عمر بن سالم تمیمی بغدادی است. وی قاضی موصل بوده و در سال ۳۵۵ قمری در گذشته است. جعابی از مشایخ شیخ مفید بوده، با این حال درباره شیعه بودن او اختلاف هست. ذهبی در سیر اعلام النبلاء<sup>۸</sup> شرح حال او را آورده است. نجاشی نیز در رجال خود، از این کتاب نام برده؛ اما متأسفانه این اثر ارزشمند از گزند حوادث در امان نمانده و چیزی از آن به دست ما نرسیده است.<sup>۹</sup>

۲ - المؤاخاة: اثر حافظ ابونعیم، احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن مهران اصفهانی (۳۳۶ - ۴۳۰ ق)، مؤلف حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء. ذهبی در سیر اعلام النبلاء در ترجمه و شرح حال حافظ ابوعلی حسن بن احمد اصفهانی حداد (در گذشته به سال ۵۱۵ قمری) گوید: «از جمله کتاب‌های ابو نعیم اصفهانی که ابوعلی حداد از او روایت کرده، المؤاخاة است. ابونعیم در این اثر، تمام روایات پیمان برادری را جمع آوری کرده است. بر اساس این روایات رسول خدا (ص) در مسجد مدینه میان اصحابش پیمان برادری بست و از میان آنان علی (ع) را برادر خود نمود و به آن حضرت فرمود: أنت أخی و أنا أخوک».<sup>۱۰</sup>

۳ - المؤاخاة: تالیف حاکم حسکانی، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله حنفی نیشابوری، در گذشته در سال‌های پس از ۴۷۰ ه. ق. و مؤلف کتاب تفسیری شواهد التنزیل. وی در شواهد التنزیل، در ذیل آیه شریفه: «فلعلک تارک بعض

الفضول» بود که برای دفاع از مظلوم منعقد شد و ماهیت آن سبب گردید که از دیگر پیمان‌ها متمایز شود. از طرفی هم یک قدرت حاکم بر تمام قبایل وجود نداشت تا در سایه آن، جامعه به ثبات سیاسی دست یابد.

اعتقادات نیز در عربستان نتوانسته بود نقش اساسی خود را ایفا کند، بلکه عملاً وسیله‌ای برای جدایی قبایل از یکدیگر شده بود. رقابت‌ها و نزاع‌های قبیله‌ای که به «عادت» و «سنت» تبدیل شده بود، در تمام شؤون زندگی سیاسی - اجتماعی آنان حضور داشت و این مسئله تا بدان‌جا پیش رفته بود که عقاید دینی را نیز تحت‌الشعاع قرار داده بود و یک قبیله، گاه برای رقابت با قبیله دیگر خدایی غیر از خدای آنان می‌پرستید. آنان می‌بایست خدایی را می‌پرستیدند که دشمنان‌شان را از بین می‌برد. همین‌طور دشمن خدایی را انتخاب می‌کرد که این‌ها را از بین ببرد.

این امر باعث شده بود تا آنان از دین توحیدی حضرت ابراهیم و اسماعیل جدا شده، به شرک روی آورند. از همین رو قبایلی بت «عزی»، بت قریش و کتانه، را و قبایلی «منات»، بت اوس و خزرج و اهل یثرب، را و قبایلی بت «لات»، بت ثقیف و طائف، را می‌پرستیدند. علاوه بر این‌ها ده‌ها بت برای قبایل دیگر بود. زمانی که رسول خدا(ص) مکه را فتح کرد، ۳۶۰ بت در آن وجود داشت و این تعداد، غیر از بت‌های مخصوص هر خانه بود.<sup>۸</sup> در مقابل چنین جامعه‌ای، جامعه توحیدی قرار دارد که چراغ آن با ظهور اسلام در جزیره‌العرب روشن شد. ملتی که اساس بینش و تفکر و فرهنگش بر پایه توحید و یکتاپرستی باشد، نمی‌تواند از هم گسیخته باشند، زیرا اعتقاد به خدای واحد، تمام گروه‌های جامعه را به سوی هدف واحد، یعنی خدای متعال هدایت خواهد کرد. در این صورت است که «امت واحده» به وجود خواهد آمد. همان چیزی که رسول خدا (ص) آن را در نظام‌نامه مدینه اعلام کرد و در این هنگام است که چنین دینی می‌تواند به خوبی ثمربخش باشد.

#### پیمان برادری میان مسلمانان در مکه و مدینه

رسول خدا(ص) در سایه چنین اعتقادی، توانست وحدت حقیقی را کاملاً در میان قشرهای مختلف جامعه، تحقق بخشد. بدین سان که یک بار در مکه میان عده‌ای از مسلمانان و بار دیگر در مدینه، میان مهاجران و انصار برای ایجاد «امت»، پیمان برادری برقرار کرد که این پیمان را «مواخات» نامیده‌اند. همچنان که اغلب مورخان گفته‌اند: در هر دو مراسم، رسول خدا (ص)، علی (ع) را به برادری خود برگزید.

#### پایه‌های پیمان برادری

پیامبر(ص) پیمان برادری را بر دو پایه اساسی «حق» و «مواسات» بنیان نهاد: «تأخوا فی الله علی الحق و المواساة». بنا بر نقل‌های دیگر، از دیگر پایه‌های اخوت دینی «توارث» بوده است: «و أن بتوارثوا بعد الممات دون ذوی الارحام.» ولی گفته‌اند پس از

جنگ بدر با نزول آیه «و اولوالارحام بعضهم اولی بعض» این حکم لغو شد.

#### زمان و مکان پیمان برادری

درباره زمان و مکان مواخات مهاجران در مکه، هیچ‌گونه اشاره‌ای نشده است. روایات مربوط به زمان و مکان اجرای مواخات مهاجران و انصار نیز مختلف است. تاریخ آن را برخی سه ماه، بعضی پنج ماه و برخی نه ماه، بعضی پیش از ساختن مسجد، برخی همزمان با آن و برخی حتی یک سال پس از هجرت گفته‌اند. اما از علمای شیعه، شیخ مفید تصریح کرده که پیمان برادری میان اصحاب در دوازدهم رمضان بوده است. ۹ بنابر روایت انس این مراسم در خانه او و بنابر روایات دیگر در مسجد انجام شده است.

#### شرکت کنندگان در پیمان برادری

افراد شرکت کننده در پیمان برادری در مکه عده محدودی از اصحاب رسول خدا(ص) بودند که اسامی آنان به شرح ذیل است: رسول خدا(ص) و علی(ع)، ابوبکر و عمر، ابوعبیده جراح و سالم، مولی ابوحذیفه، حمزه و زید بن حارثه، زبیر و عبدالله بن مسعود. بنا بر نقل دیگر با طلحه، و سعید بن زید بن عمرو بن نفیل، عبیده بن حارث بن المطلب و بلال، عثمان و عبدالرحمن بن عوف، مصعب بن عمیر و سعد بن ابی وقاص.<sup>۹</sup>

شمار شرکت کنندگان در پیمان برادری در مدینه، از مهاجران و انصار را ۹۰، ۱۰۰ و ۱۱۴ نفر گفته‌اند. ابن جوزی گوید: «من تمام آن‌ها را شمردم، ۱۸۶ نفر بوده‌اند.» روایات دیگر عده آنان را ۳۰۰ نفر بیان داشته‌اند و بنا بر روایتی هیچ مهاجری نماند، مگر این که با یک نفر انصاری پیمان برادری بست. شاید علت این اختلاف در ارقام، از پیوستن دیگر مسلمانان به پیمان برادری، به صورت تدریجی در طول ده سال مدینه ناشی بوده است.<sup>۱۱</sup>

مواخات در مرحله نخست، دو به دو میان مسلمانان برقرار می‌شد. ولی با نزول آیه «انما المؤمنون اخوة»،<sup>۱۲</sup> برادری عمومی اعلام و مواخات وارد مرحله‌ای جدید شد. این دو مرحله بر اساس مقتضیات زمان و سیر تکاملی جامعه مسلمانان بود.

#### پیمان نامه مواخات:

درباره این که رسول خدا(ص) پیمان نامه‌ای در این زمینه نوشته باشد، گزارشی متفن و دقیق وارد نشده است. اما برخی از محققان گفته‌اند در خانه آنس چنین پیمان نامه‌ای نوشته شده است.

با توجه به این که مدرکی در این زمینه ارائه نشده، و از طرفی تمام نامه‌ها و پیمان‌های رسول خدا(ص) جمع‌آوری شده<sup>۱۳</sup> و در آن‌ها هیچ اثری از این پیمان نامه وجود ندارد، به نظر می‌رسد این

مطلب با نظام‌نامه مدینه خلط شده باشد و ظاهر روایت انس نیز تایید همین مطلب است.

### تعیین افراد برادران از سوی رسول خدا (ص):

دیگر مطلب در خور توجه این که افراد از جانب رسول خدا (ص) انتخاب و معین می‌شدند که شواهد بسیاری مبین این نکته است. اولاً، مؤاخات تمام افراد، با این عبارت نقل شده است: «آخی رسول الله (ص) بین فلان و فلان»؛ ثانیاً، تصریحاتی از صحابه در این زمینه وجود دارد، از جمله تصریح بلال<sup>۱۳</sup> و علی(ع) که به پیامبر(ص) خطاب کرد «أخیت بین اصحابک و ترکنتی»<sup>۱۴</sup> و نیز روایت ربیعة بن سکن<sup>۱۵</sup> سیوطی نیز این موضوع را از اختصاصات رسول خدا(ص) بیان داشته است.<sup>۱۶</sup>

در این انتخاب، رسول خدا(ص) شوون اجتماعی، اخلاقی و روحی اصحاب را در نظر داشته است. برای مثال عمار و حذیفه، یکی حلیف بنی مخزوم و دیگری حلیف بنی عبدالاشهل و نیز خباب و تمیم، یکی مولی عتبه بن غزوان و دیگری، مولی خراش بن صمه؛ هم‌چنین مؤاخات افرادی که به علم و عرفان و قرآن علاقه‌ای داشته‌اند، مانند جعفر و معاذ، سلمان و ابودرداء سعید بن زید و ابی بن کعب؛ و افرادی که با تجارت و سرمایه و بازار میانه‌ای داشتند، مانند عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ربیع، طلحه و کعب بن مالک؛ و کسانی که بیش‌تر، جنبه نظامی آنان نمود داشت، مانند عتبه بن غزوان و ابودجاه و ...<sup>۱۸</sup>

### حضور جعفر بن ابی طالب در پیمان برادری

یکی از نکات مهم و پیچیده این برنامه، مؤاخات جعفر بن ابی طالب با معاذ بن جبل است.<sup>۱۹</sup> با وجودی که جعفر در آن موقع به همراه اصحاب خود در حبشه بوده است، سؤالی که هست این که چرا رسول خدا (ص) از میان تمام مهاجران به حبشه، به جعفر توجه کرده است؟ آیا خواسته با این کار شان و منزلت جعفر را معرفی نماید؟ آیا چون جعفر سرپرست مهاجران به حبشه بوده است، او را به عنوان نماینده آنان فرض کرده است؟ در این صورت چرا معاذ بن جبل از میان انصار انتخاب شده است؟

ابن سعد در ضمن گزارشی تا حدودی به این مسئله پاسخ داده و آن این که رسول خدا(ص) هم‌چنان که میان اصحابش در مدینه پیمان برادری بست، میان اصحابش در حبشه همین برنامه را اجرا کرد. ۲۰ اما این سعد گزارشی درباره شمار و نام اشخاصی که با هم مؤاخات داشته‌اند، ارائه نداده است.

### مؤاخات زنان

پیمان مؤاخات چنان که از نامش پیداست، عقدی میان مردان از اصحاب رسول خدا(ص) بوده است. اما در باره چند نفر از زنان روایت شده که عقد خواهری با هم داشته‌اند، مانند حضرت فاطمه (س) با ام سلیم و عایشه (احتمالاً منظور عایشه دختر طلحه است)

با زن ابویوب انصاری.<sup>۲۱</sup>

از رسول خدا(ص) نیز روایتی بدین مضمون ذکر شده است که خواهران ایمانی عبارتند از: میمونه، همسر رسول خدا(ص)، أمالفضل (لبابه بنت الحارث) همسر عباس بن عبدالمطلب، اسماء بنت عمیس، همسر جعفر بن ابی طالب و سلمی بنت عمیس، همسر حمزة بن عبدالمطلب.<sup>۲۲</sup>

این روایت هیچ ارتباطی به اخوت دینی و پیمان مؤاخات ندارد. زیرا این چند نفر، از طریق مادر خواهران نسبی بوده‌اند و مادر آنان هند بنت عوف بن زهیر بوده است. اتفاقاً در ذیل برخی از این روایات اضافه شده که «هی أختهن لأمهن»<sup>۲۳</sup>. و چون در برخی از منابع، این روایت بدین مضمون نقل شده: «الاخوات المؤمنات: میمونه و أمالفضل و اسماء و سلمی»<sup>۲۴</sup>؛ برخی از محققان پنداشته‌اند که منظور اخوت دینی است.<sup>۲۵</sup>

### مؤاخات وارث

از نکات مهم و تا حدی پیچیده در این موضوع، رابطه مؤاخات و ارث است. بنا بر آنچه گفته شده، پیمان برادری علاوه بر دو اصل «حق» و «مواسات»، دارای اصل دیگری، یعنی «ارث» بوده است. اما این حکم پس از جنگ بدر با نزول آیه: «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض»<sup>۲۶</sup> یا آیه «و لکل جعلنا موالی مما ترک»، لغو شد و «ذوی الارحام» جای «برادری دینی» را در مسئله ارث گرفت.<sup>۲۷</sup>

واقعی تصور کرده که نه تنها ارث، بلکه به طور کلی حکم مؤاخات لغو شده است. از این رو هر گونه پیمان برادری میان مسلمانان را پس از بدر مردود شمرده است.<sup>۲۸</sup> اما برخی از مورخان این تصور واقعی را اشتباهی مسلم دانسته‌اند.<sup>۲۹</sup>

به نظر می‌رسد موضوع ارث نباید صحیح باشد؛ زیرا آنچه از رسول خدا (ص) در این باره نقل شده، این است که فرمود: «تأخوا فی الله أخوین أخوین علی الحق و المواساة». و ابن اسحاق و برخی دیگر از مورخان عبارت «و ان یتوارثوا بعد الممات دون ذوی الارحام» را حتی به اشاره هم نقل نکرده‌اند<sup>۳۰</sup> و این حکم، مطلب کم اهمیتی نبوده که اشاره به آن ضروری نباشد.

برخی دیگر از محققان این مطلب را به بیان دیگری تفسیر کرده‌اند و آن این که نسخ حکم پیش از زمان عمل به آن، امری باطل است.<sup>۳۱</sup>

حدس ما بر این است که مسلمانان از پیش خود چنین تصویری کرده‌اند و ریشه این تصور بر سنتی بوده که آنان تا جنگ احد داشتند و آن ارث بردن برادر از برادر بود، بدون این که اقوام نزدیک‌تر او مانند زن و دختران میت، از اموال او حقی داشته باشند و چون عقد اخوت برقرار شد، آنان این حکم جاهلی را به مؤاخات ملحق کردند تا این که سعد بن ربیع در احد شهید شد و برادرش اموال او را در اختیار گرفت و چون زن سعد به رسول خدا (ص) شکایت کرد و آیه میراث نازل شد، این حکم جاهلی نیز لغو گردید.<sup>۳۲</sup>

## ابونعیم در المواخاة، تمام روایات پیمان برادری را جمع آوری کرده است. بر اساس این روایات رسول خدا (ص) در مسجد مدینه میان اصحابش

### پیمان برادری بست و از میان آنان

### علی (ع) را برادر خود نمود و

### به آن حضرت فرمود:

### أنت أخی و أنا

### أخوک.

الانصار یتوارثون بذلک الاخاء».<sup>۳۰</sup>

از طرفی می‌بینیم علاوه بر این که برخی از این روایات، از جمله روایت امام باقر (ع) بدون سند نقل شده‌اند، با واقعیت موجود سازش ندارند. زیرا توارث مبتنی بر مرگ است و حال این که هیچ یک از آنان که با هم، پیمان برادری داشته‌اند، تا زمان جنگ بدر از دنیا نرفته‌اند و حتی محمد بن حبیب که خود، مؤاخات مهاجران در مکه را نقل کرده، گفته است: «لم یمت أحد مَمَّن کانت المؤاخاة بینه و بین صاحبه.»<sup>۳۱</sup>

از سوی دیگر، اسامی آنان که با هم، پیمان برادری داشته‌اند نیز معلوم است و ما شرح حال تمام آن‌ها را ملاحظه کردیم و مرگ هیچ کدام پیش از «بدر» نبوده است. آری تنها دو نفر از اصحاب نقل شده، که یکی از آنان اسعد بن زراره - ولی نگفته‌اند که با کسی مؤاخات داشته است - و دیگری کلثوم بن هدم است که تنها بلاذری گفته که با حمزه مؤاخات داشته،<sup>۳۲</sup> ولی خود او این را به عنوان یک احتمال نقل کرده است. علاوه بر این، موضوع با تعبیری چون: «کان المسلمون...» و «لا زال المهاجرون...» سازگار نیست.

از این سعد نقل شده که موضوع ارث، در باره مؤاخات مهاجران بوده، اما میان آنان و انصار بر اساس حق و مواسات بوده است.<sup>۳۳</sup> این تفاوت علاوه بر این که هیچ توجیه معقولی ندارد، چنین مطلبی را کسی نگفته است، بلکه ابن سعد و محمد بن حبیب از جمله مورخانی هستند که پیمان برادری میان مهاجران و انصار را بر اساس حق و مواسات و نیز توارث بیان داشته‌اند.<sup>۳۴</sup>

#### رابطه حلف و مؤاخات

شکی نیست که با ظهور اسلام تحول عمیقی در جامعه عربستان به وجود آمد. این تحول به علت برنامه‌ها و دستورهای جدید اسلام بود که مستقیماً با عقاید، افکار، آداب و رسوم جاهلی در تعارض بود.

برخی از این احکام «تاسیسی» و برخی دیگر «امضایی» بود. در احکام امضایی، اسلام تغییرات و اصلاحاتی صورت داده و مظاهر جاهلی را از آن‌ها حذف کرده است، مانند کیفیت مراسم حج که

شاهد دیگر بر چنین تصویری

که مسلمانان برادری ایمانی را همانند

برادری نسبی پنداشته‌اند، روایتی است که

در زمینه ازدواج علی (ع) یا حضرت

فاطمه(س) وارد شده است. بر اساس این روایت،

وقتی رسول خدا (ص) در شب زفاف حضرت

فاطمه(س) نزد او آمد، از امّایمن پرسید: «آیا برادرم علی این

جاست؟» امّایمن با تعجب پرسید: «یا رسول الله (ص)! آیا علی

برادر توست؛ در حالی که دخترت فاطمه(س) را به ازدواج او در

آورده‌ای؟!»<sup>۳۵</sup>

احتمال دیگر این که چون رسم بر این بود که مردم از حلقای خود ارث می‌بردند<sup>۳۶</sup> و حلف با مؤاخات شباهت داشت، آنان هر دو را یکی پنداشتند و احکام حلف، از جمله توارث را بر مؤاخات حمل کردند. شاهد این مطلب این که انس بن مالک از مؤاخات به حلف تعبیر کرده است.<sup>۳۷</sup>

احتمال سوم این که به دلیل سفارش زیاد رسول خدا(ص) به مؤاخات و مواظبت بر آن - چنان که در باره برادران ایمانی و وظایف آنان به یکدیگر روایات بسیاری از پیامبر(ص) وارد شده است - مسلمانان تصور کردند این پیوند، آن چنان عمیق است که از همدیگر می‌توانند ارث ببرند. چنان که همین تصور در باره همسایگان و رعایت حقوق آنان به وجود آمد.

شاهد این احتمال سخنان رسول خدا(ص) در حجة الوداع است که فرمود: «اسمعوا قولی و اعقلوه، تعلمن ان کلّ مسلم أخ للمسلم، ان المسلمین اخوة فلا یحلّ لامری من أخیه الا ما أعطاه عن طیب نفسه منه.»<sup>۳۸</sup>

این خبر مبین و ناظر بر یک واقعیت اجتماعی بوده است.

با این حال، این مشکل به این آسانی حل نمی‌شود. زیرا از طرفی مفسران بسیاری در شان نزول آیه «و اولوا الارحام» و یا آیه «ولکل جعلنا موالی مما ترک»، گفته‌اند که مسلمانان به سبب مؤاخات، از همدیگر ارث می‌بردند.<sup>۳۹</sup> و نیز روایاتی در این زمینه نقل شده، از جمله بخاری از ابن عباس روایتی مبنی بر ارث بردن مهاجران از انصار نقل کرده.<sup>۴۰</sup> و طبرسی به نقل از امام باقر (ع) که فرموده است: «کان المسلمون یتوارثون بالمؤاخاة الاولى»،<sup>۴۱</sup> و هم‌چنین حلبی و برخی دیگر گفته‌اند که: «لا زال المهاجرون و



در  
جزیره  
العرب، هم  
قراردادهای اجتماعی  
بود و هم دین (البته به  
معنای عام آن)، ولی هیچ کدام

نتوانست تشتت و از هم گسیختگی افراد  
را از میان بردارد، زیرا اساس این  
پیمان‌ها نوعاً بر رقابت‌های  
قبیله‌ای و جنگ‌های  
پی‌درپی آنان  
بود

مظاهر شرک از آن حذف شد. بر این اساس در دوران جاهلیت عقود و ایقاع‌هایی وجود داشت که با ظهور اسلام، برخی از آن‌ها امضا و برخی دیگر باطل شد، مانند معامله ربوی، ازدواج موقت و ... . یکی از این قراردادها «حلف» بود. حلف عبارت بود از این که یک فرد یا جماعتی با قسم خوردن در تحت حمایت قبیله‌ای در می‌آمدند. با توجه به خصوصیتی که برای حلف بر شمرده‌اند، عده‌ای از محققان بر این باورند که «مواخات» نام اسلامی حلف است. اما از نظر ماهیت، همان حلف است. «والمواخاة تسمية اسلامية للنظام العربي القديم و هو نظام الحلف»<sup>۲۵</sup>

شاهد این مدعا را شباهت‌هایی دانسته‌اند که میان آن دو است و نیز سخن انس بن مالک که وی از مواخات به حلف تعبیر کرده است.<sup>۲۶</sup>

چنین مدعایی با یک روایت و نیز به صرف وجود برخی شباهت‌ها پذیرفته نیست. درست است که حلف، عقد و قراردادی برای پیوند یک نفر و یا یک قبیله با قبیله‌ای دیگر است، اما مگر به صرف شباهت می‌توان هر پیوندی را به دلخواه نام‌گذاری کرد؟! اگر بخواهیم شباهت‌های ظاهری را ملاک قرار دهیم، پس باید تفاوت غارتگری و جهاد را تنها در نام آن دو بدانیم. با صرف نظر از این که روایت انس از نظر محتوا دارای اشکالاتی است - از جمله این که از مهاجران به «قریش» تعبیر شده، در حالی که این نام مخصوص کفار قریش است و نیز برگزاری این مراسم در خانه او که در آن موقع بیش از ۱۰ سال نداشت، ذکر شده است -<sup>۲۷</sup> احتمال می‌رود که انس از مواخات چنین تصور و خیالی را کرده است. شاهد این مطلب این که، در سنن ابوداود وارد شده که مردم مدینه از حلفای خود ارث می‌بردند<sup>۲۸</sup> و به همین دلیل بر اساس چنین تصویری که مواخات، حلف است، موضوع ارث در عقد اخوت را شایع کردند. طبیعی است چنین تشابهی میان این دو باعث شود تا برخی تصور کنند که فرق حلف و مواخات تنها در نام است.

شواهد متعددی مبین این نکته است که مواخات با نظام حلف، مغایرت دارد و تفاوت نه در نام، بلکه در ماهیت آن دو است. زیرا هدف از برقراری پیمان حلف، دفاع از قبیله و افراد آن است. شخص

«حلیف» با پیمان حلف فردی از قبیله به شمار می‌آید و حمایت از آن لازم است. چنان که حلیف چنین تعهدی در مقابل قبیله دارد. بر این اساس فرقی ندارد این شخص یا قبیله، ظالم باشد یا مظلوم. در حالی که مواخات نقطه مقابل تعصبات قومی است و اصولاً از اهداف مهم مواخات، حذف این نوع حمایت‌ها بوده است. به همین جهت اگر کسی ظالم بود، برادر دینی او حق ندارد به صرف پیمان برادری از او دفاع کند «و أن النصر للمظلوم». از این رو شعار «أنصر أخاک ظالماً أو مظلوماً»<sup>۲۹</sup> از دروغ‌هایی است که به رسول خدا(ص) نسبت داده‌اند. روح و ماهیت این سخن با عصبیت قبیله‌ای سازش دارد، نه با دستورهای اسلام.<sup>۳۰</sup>

فرق اساسی دیگر، درباره موقعیت اجتماعی حلیف است. بر اساس حلف، شخص حلیف از نظر منزلت اجتماعی از افراد قبیله پایین‌تر بوده، به گونه‌ای که دینه او نصف دینه افراد قبیله بوده است.<sup>۳۱</sup>

اما مواخات درست عکس این است. مولی با عبد، ضعیف با قوی، ثروتمند با فقیر و ... همه در یک رتبه قرار می‌گرفتند و از خویشان هم، به هم نزدیک‌تر می‌شدند و حتی به همدیگر وصیت می‌کردند. دو نفر که با هم مواخات برقرار می‌کردند، یکی از دیگری احساس حقارت نمی‌کرد، بلکه به این پیمان مباحثات هم می‌نمودند.

از جمله تفاوت‌های دیگر که گفته شده این که شخص حلیف باید به هنگام برقراری پیمان حلف حاضر باشد؛ ولی در مواخات این شرط لازم نیست. چنان که معاذ بن جبل یا جعفر بن ابی طالب که در حبشه بود، پیمان مواخات بست.<sup>۳۲</sup>

زرقانی نیز در شرح خود بر صحیح بخاری می‌گوید: ظاهر کلام بخاری از «باب الاخاء و الحلف» در مغایرت این دو با هم است.<sup>۳۳</sup> در این باره حدیثی از رسول خدا(ص) نیز نقل شده که می‌تواند فصل الخطاب این موضوع باشد. وقتی از آن حضرت در باره حلف سؤال شد، فرمود: «لا حلف فی الاسلام»<sup>۳۴</sup>

شواهد متعددی مبین این نکته است که مؤاخات با نظام حلف، مغایرت دارد و تفاوت نه در نام، بلکه در ماهیت آن دو است. زیرا هدف از برقراری پیمان حلف، دفاع از قبیله و افراد آن است. شخص «حلیف» با پیمان حلف فردی از قبیله به شمار می‌آید و حمایت از آن لازم است. چنان که حلیف چنین تعهدی در مقابل قبیله دارد. بر این اساس فرقی ندارد این شخص یا قبیله، ظالم باشد یا مظلوم. در حالی که مؤاخات نقطه مقابل تعصبات قومی است و اصولاً از اهداف مهم مؤاخات، حذف این نوع حمایت‌ها بوده است

#### واکنش مشرکان، منافقان و یهودیان

«الذین یبخلون و یامرون الناس بالبخل...»<sup>۲۱</sup> گفته‌اند که عده‌ای از منافقان و یهودیان، مانند کردم بن قیس، حلیف کعب بن اشرف، اسامة بن حبیب، نافع بن ابی نافع، بحری بن عمرو، حیی بن اخطب نزد انصار می‌آمدند و در جلسات، به عنوان نصیحت و خیرخواهی به آنان می‌گفتند که «به این گروه (مهاجران) انفاق نکنید؛ [زیرا] ما از آن بیم داریم که با این کار، شما گرفتار فقر و بدبختی شوید. عاقبت این ماجرا (اسلام) هم که معلوم نیست.»<sup>۲۲</sup> نمونه دیگر، در جنگ بنی المصطلق بود که به سبب یک سوء تفاهم، میان یکی از مهاجران و یکی از انصار نزاعی در گرفت. عبدالله بن ابی از این فرصت سوء استفاده کرد و با سخنان خود، انصار را برضد مهاجران تحریک کرد.

اگر نبود تلاش‌ها و سخنان رسول خدا (ص) از یک سو، و نزول آیاتی چند درباره یهودیان و منافقان - که پرده از نیات شوم آنان برداشت - و سرزنش مسلمانان که با ساده لوحی، گاه پاسخ مثبت می‌دادند،<sup>۲۳</sup> شاید آنان در توطئه‌های خود پیروز می‌شدند و مسلمانان را از درون به ضعف و نابودی می‌کشاندند.<sup>۲۴</sup>

#### بخش دوم: مؤاخات رسول خدا (ص) و علی (ع) در تاریخ و حدیث

##### مؤاخات رسول خدا (ص) و علی (ع) از دیدگاه شیعه

علمای شیعه درباره برادری رسول خدا (ص) و علی (ع) اتفاق نظر دارند و حتی یک نفر را هم سراغ نداریم که کوچک‌ترین تشکیک و یا مخالفتی اظهار کرده باشد. کلینی،<sup>۲۵</sup> فرات بن ابراهیم،<sup>۲۶</sup> شیخ صدوق،<sup>۲۷</sup> شیخ مفید،<sup>۲۸</sup> سید مرتضی،<sup>۲۹</sup> شیخ طوسی،<sup>۳۰</sup> دیلمی،<sup>۳۱</sup> صاحب بصائر الدرجات،<sup>۳۲</sup> کراجکی محمد بن علی،<sup>۳۳</sup> طبرسی،<sup>۳۴</sup> قتال نیشابوری،<sup>۳۵</sup> اربلی،<sup>۳۶</sup> سید بن طاووس،<sup>۳۷</sup> ابو جعفر محمد بن محمد بن علی بن طبری، ابن شهر آشوب<sup>۳۸</sup> و علامه مجلسی این موضوع را، هم از طریق اصحاب پیامبر (ص) و تابعین مانند زید بن ارقم،<sup>۳۹</sup> عمار،<sup>۴۰</sup> جابر،<sup>۴۱</sup> ابن عباس،<sup>۴۲</sup> عبدالله بن ابی

بدون شک پیمان مؤاخات میان مهاجران و انصار خوشایند دشمنان نبود. درباره کفار قریش، گر چه گزارش به خصوصی در این زمینه وارد نشده است، از نظر سیاسی این امر بسیار آشکار و طبیعی است که نیاستی این اتحاد مهم سیاسی از نظر آنان دور مانده باشد. آن گاه که ما شاهد وحشت قریش از اسلام آوردن اهل یثرب در پیمان عقبه هستیم<sup>۴۳</sup> و اخبار دیگری نیز حکایت از آن دارد، مسلم نباید از پیمانی که رابطه بین این دو گروه گرد آمده در مدینه را مستحکم می‌کند و به نوعی اعلام صف‌آرایی در برابر مکه است،<sup>۴۴</sup> به راحتی چشم ببوشند. شاید بتوان گفت با توجه به رابطه‌ای که منافقان و یهودیان مدینه با مشرکان مکه داشتند، کارشکنی‌ها و تفرقه افکنی آنان میان مهاجران و انصار از یک سو، و میان اوس و خزرج از سوی دیگر، با تحریک و تشویق مشرکان صورت می‌گرفته است.

اما در باره واکنش منافقان و یهود مدینه اخباری چند وارد شده که از شدت غضب و ناراحتی آنان از این پیمان حکایت دارد. آنان برای این که این پیوند و الفتی را که به برکت مؤاخات میان مسلمانان حاصل شده، برهم زنند و آن را به دشمنی تبدیل کنند، از هیچ کوششی دریغ نوزدند. منافقان و یهودیان با مطرح کردن و دامن زدن به مسائل اختلاف برانگیز و روشن نمودن آتش کینه‌های جاهلی می‌خواستند به چنین هدفی دست یابند. داستان «شاس بن قیس یهودی» که با یادآوری جنگ بعاث و کشته‌های اوس و خزرج نزدیک بود تا مدینه را در آتش جنگ داخلی فرو برد، از جمله این تلاش‌ها بود.<sup>۴۵</sup>

یک بار نیز به رسول خدا (ص) خبر رسید که منافقان در مسجد جمع می‌شوند و سخنان تفرقه‌انگیز نقل می‌کنند. پیامبر (ص) به مسلمانان دستور داد تا آنان را با وضع خفت باری از مسجد بیرون اندازند.<sup>۴۶</sup>

هم‌چنین سرزنش انصار از کمک به مهاجران که از جمله اهداف مؤاخات به شمار می‌رود، راه دیگری برای تضعیف اتحاد میان این دو گروه مسلمان بود. مفسران در باره شان نزول آیه

أوفى، حذيفة<sup>۸۳</sup>، انس بن مالك<sup>۸۴</sup>، اصبع بن نباته<sup>۸۵</sup> و مكحول<sup>۸۶</sup> و هم به طرق مختلف از ائمه اطهار(ع) مانند امام علی (ع)<sup>۸۷</sup>، امام حسن (ع)<sup>۸۸</sup>، امام حسین (ع)<sup>۸۹</sup>، امام سجاد(ع)<sup>۹۰</sup>، امام باقر(ع)<sup>۹۱</sup>، امام صادق(ع)<sup>۹۲</sup>، امام کاظم(ع)<sup>۹۳</sup> و امام رضا(ع)<sup>۹۴</sup> روایت کرده‌اند.

در روایتی امام حسین(ع)، در یک جلسه بسیار مهم - که عده‌ای از بزرگان صحابه در آن حضور داشتند و گویا در ایام حج بوده است - سیدالشهدا(ع) در یک مناشدۀ طولانی بیان داشت: شما را به خدا قسم می‌دهیم، آیا وقتی که رسول خدا(ص) میان اصحاب خود پیمان برادری بست، علی را به برادری خود انتخاب نکرد؟ و اصحاب، به این موضوع اقرار کردند.<sup>۹۵</sup>

از مجموع این احادیث، نکاتی چند استفاده می‌شود که در ذیل اجمالاً به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) در اغلب این روایات، جمله معروف و مشهور رسول خدا (ص) به علی (ع)، یعنی «یا علی أنت أخی و أنا اخوک» و نیز «یا علی أنت أخی فی الدنیا و الاخرة» تکرار شده که در بسیاری از روایات اهل سنت نقل شده است. هم چنین سخن علی (ع) که فرمود: «انی عبدالله و أخو رسوله».

ب) نکته دیگر این که جاری شدن این اخوت بر زبان پیامبر (ص)، تنها در مکه و ابتدای هجرت به مدینه نبوده، بلکه در زمان‌های مختلفی این موضوع اتفاق افتاده است. برای مثال در منطقه «قبا»<sup>۹۶</sup> در فتح خیبر، در زمانی که آیه «انما المؤمنون اخوه» نازل شد و نیز در روز مباهله و در روز حجة الوداع<sup>۹۷</sup> و حتی در آخرین لحظات عمر پیامبر(ص).<sup>۹۸</sup>

ج) در روایات ائمه اطهار(ع)، برادری رسول خدا (ص) و علی (ع) معنای بسیار عمیق‌تری از آنچه در روایات تاریخی و حدیثی اهل سنت است ارائه شده است. بدین معنی که رسول خدا (ص) مامور انجام دادن چنین پیمانی میان خود و علی (ع) بوده است. حتی به دست می‌آید که همانند موضوع ابلاغ ولایت امیرالمؤمنان، چند بار پیامبر(ص) مامور انجام دادن این کار بوده است و در حقیقت این «انتخاب»، یک «انتساب» بوده است. در این روایت پیامبر (ص) فرموده‌اند: «من چند چیز از خداوند خواستم که پذیرفته شد، از جمله پیمان برادری من با علی(ع)، که خداوند نیز میان من و علی پیمان برادری بست»<sup>۹۹</sup>. به هر حال این موضوع یک امر عادی و تصادفی نبوده است، بلکه برنامه‌ای از پیش طراحی شده بوده که خداوند در آن دخالت مستقیم داشته است.

د) موضوع مورد توجه اهل بیت(ع) بوده است. به طوری که در مقاطع مهم و حساس و در سخنرانی‌های خود بدان تصریح کرده‌اند، از جمله حضرت فاطمه در سخنرانی معروف خود در مسجد رسول خدا و در برابر مهاجرین و انصار<sup>۱۰۰</sup>، و نیز علی (ع) چنانکه به برخی از روایات آن اشاره خواهد شد.

در روایتی امام حسین در یک جلسه بسیار مهم که عده‌ای از بزرگان صحابه در آن حضور داشتند و گویا در ایام حج بوده است، سیدالشهدا (ع) در یک مناشدۀ طولانی بیان داشت که شما را به

خدا قسم می‌دهم آیا در وقتی که رسول خدا(ص) میان اصحاب خود پیمان برادری بست علی(ع) را به برادری خود انتخاب نکرد؟ اصحاب نیز این موضوع را اقرار کردند.<sup>۱۰۱</sup>

همچنین ام کلثوم دختر امام علی (ع) نیز از جمله کسانی است که به این موضوع اشاره کرده است. وقتی عایشه غائله جنگ جمل را به راه انداخت برای حفصه نامه‌ای مبنی بر گرفتار شدن علی (ع) و پیروزی خود نوشت. حفصه بدین مناسبت جلسه شادی بر پا کرد. ام کلثوم چون از این موضوع آگاه شد بلافاصله به آنجا رفت و در سخنانی به دشمنی او و عایشه با رسول خدا (ع) و برادرش علی (ع) تصریح نمود.<sup>۱۰۲</sup>

د) به موضوع برادری رسول خدا(ص) و علی(ع) به طور مکرر در زیارت امیر مؤمنان(ع) - که از طرف ائمه اطهار(ع) وارد شده است - توجه و تاکید شده و این خود، تأییدی بر روایات این موضوع است.<sup>۱۰۳</sup>

**مواخات رسول خدا (ص) و علی (ع) از دیدگاه اهل سنت**  
همان‌گونه که گفتیم، پیمان برادری بنا بر روایات اهل سنت دو بار انجام شد. یک بار در مکه میان مهاجران و بار دیگر در مدینه میان مهاجران و انصار.

در این دو واقعه، آنچه قریب به اتفاق مورخان در آن هم رأی هستند و احادیث بسیاری در این زمینه وارد شده این است که رسول خدا(ص) در هر دو مرحله، علی(ع) را به برادری خود برگزید.<sup>۱۰۴</sup>

آنچه در این زمینه در خور توجه است این که بنا بر روایات صحیح، موضوع برادری رسول خدا (ص) و علی(ع) از همان ابتدای بعثت مطرح بوده و تا لحظات آخر عمر شریف پیامبر (ص) بر این نکته تاکید شده است. بنا بر روایات صحیح که از علی (ع) و ابن عباس و دیگران نقل شده، وقتی رسول خدا (ص) مامور شد تا در ابتدای بعثت خویشان خود را به دین اسلام دعوت کند، آنان را جمع نمود و در آن اجتماع پس از دعوت از اقوام و خویشان به اسلام، فرمود: «فایکم بیایعنی علی ان یکون أخی و صاحبی و وارثی و وزیری؟» یعنی کدام یک از شما به دعوت من پاسخ مثبت می‌دهد و با من بیعت می‌کند تا برادر و همراه و وارث و وزیر من باشد؟ بنا بر این روایات، پیامبر (ص) این مطلب را سه بار تکرار کرد و در هر سه بار تنها علی (ع) بود که دعوت رسول خدا (ص) را پذیرفت و در پایان، پیامبر (ص) نیز به او فرمود: «أنت أخی و صاحبی و وارثی و وزیری».<sup>۱۰۵</sup>

بنابراین، موضوع برادری رسول خدا (ص) و علی (ع) تنها در دو ماجرای مواخات میان مسلمانان در مکه و مدینه نبوده است. اگر چه طرح این موضوع در آن همایش بزرگ مدینه، آن هم در ماه‌های اولیه ورود به مدینه و در برابر بزرگان، از اصحاب رسول خدا(ص) اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است.

حدیث مواخات رسول خدا (ص) و علی (ع) را بسیاری از علمای بزرگ اهل سنت در جوامع حدیثی و کتب تاریخی خود نقل



## تنها پیمان «حلف الفضول» بود که برای دفاع از مظلوم منعقد شد و ماهیت آن سبب گردید که از دیگر پیمان‌ها متمایز شود

- کرده‌اند، کسانی چون: عبدالرزاق (م ۲۱۱ق)، ابن‌هشام (م ۲۱۸ق)، ابن سعد (م ۲۲۰ق)، ابن ابی شیبه (م ۲۳۵ق)، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)، محمد بن حبیب بغدادی (م ۲۴۵ق)، ابن ماجه (م ۲۷۵ق)، ترمذی (م ۲۷۹ق)، ابن ابی عاصم (م ۲۸۷ق)، نسائی (م ۳۰۳ق)، ابویعلی موصلی (م ۳۰۷ق)، یغوی (م ۳۰۷ق)، طبری (م ۳۱۰ق)، بیهقی (م ۳۲۰ق)، ابن قانع (م ۳۵۱ق)، ابن حبان (م ۳۵۴ق)، طبرانی (م ۳۶۰ق)، ابن عبدالبر (م ۳۶۳ق)، ابن عدی (م ۳۶۵ق)، ابو هلال عسکری (م ۳۹۵ق)، حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق)، ابونعیم اصبهانی (م ۴۳۰ق)، خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق)، ابن مغالزی (م ۴۸۳ق)، ابن عساکر (م ۵۷۱ق)، ابن اثیر (م ۶۳۰ق)، ضیاء مقدسی (م ۶۴۳ق)، ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ق)، گنجی شافعی (م ۶۵۸ق)، نووی (م ۶۷۶ق)، محب الدین طبری (م ۶۹۴ق)، ابن سیدالناس (م ۷۳۴ق)، ذهبی (م ۷۴۸ق)، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق)، ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ق).<sup>۱۳</sup>
- اگرچه می‌دانیم نقل این اخبار به معنی تایید و پذیرش تمام آن‌ها نیست، اما بسیاری که به نقل این اخبار پرداخته‌اند، صحت این موضوع را تصریح کرده‌اند. برای مثال از این افراد می‌توان نام برد:
۱. ابو جعفر اسکافی، محمد بن عبدالله (م ۲۴۰ق):<sup>۱۴</sup>
  ۲. حافظ و امام اهل سنت، ترمذی، علی بن عیسی بن سوره (م ۲۷۹ق):<sup>۱۵</sup>
  ۳. فقیه و محدث و مورخ مشهور، ابن قتیبۀ دینوری (م ۲۷۶ق):<sup>۱۶</sup>
  ۴. ابوجعفر، محمد بن حبیب بغدادی (م ۲۴۵ق):<sup>۱۷</sup>
  ۵. حافظ بزرگ، بغوی، حسین بن مسعود (م ۳۰۷ق):<sup>۱۸</sup>
  ۶. ابن مندۀ، محمد بن اسحاق (م ۳۹۵ق):<sup>۱۹</sup>
  ۷. ابن عبدالبر (م ۳۶۳ق):<sup>۲۰</sup>
  ۸. قاضی ابوحنیفه، نعمان بن محمد مغربی (م ۳۶۳ق):<sup>۲۱</sup>
  ۹. حافظ حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق):<sup>۲۲</sup>
  ۱۰. سبط ابن جوزی، (م ۶۵۴ق):<sup>۲۳</sup>
  ۱۱. ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ق):<sup>۲۴</sup>
  ۱۲. نووی، محیی الدین بن شرف (م ۶۷۶ق):<sup>۲۵</sup>
۱۳. محب الدین طبری، احمد بن عبدالله (م ۶۹۴ق):<sup>۱۴</sup>
۱۴. ابوالفداء، اسماعیل بن علی (م ۷۳۲ق):<sup>۱۵</sup>
۱۵. ابن سید الناس، محمد بن محمد (م ۷۳۴ق):<sup>۱۶</sup>
۱۶. ابن وردی، عمر بن مظفر (م ۷۴۹ق):<sup>۱۷</sup>
۱۷. حافظ، هیثمی، علی بن ابی بکر (م ۸۰۷ق):<sup>۱۸</sup>
۱۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲ق):<sup>۱۹</sup>
۱۹. حافظ و محدث بزرگ، ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ق):<sup>۲۰</sup>
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (م ۹۱۱ق):<sup>۲۱</sup>
۲۱. شامی، محمد بن یوسف (م ۹۴۲ق):<sup>۲۲</sup>
۲۲. حافظ بوسیری، احمد بن ابی بکر (م ۸۰۴ق):<sup>۲۳</sup>
۲۳. حلبی، علی بن برهان الدین (م ۱۰۴۴ق):<sup>۲۴</sup>
۲۴. زرقانی، محمد بن عبدالباقی (م ۱۱۲۲ق):<sup>۲۵</sup>
۲۵. استاد احمد محمد شاکر.<sup>۲۶</sup>

### مخالفان مؤاخات پیامبر (ص) و علی (ع)

در مقابل آن دسته از علمای اهل سنت که، یا تصریح به صحت حدیث مؤاخات رسول خدا (ص) و علی (ع) نموده‌اند، و یا دست کم سخنی در رد آن نگفته‌اند، دسته‌ای دیگر تمام روایات این موضوع را انکار کرده، آن را ساخته و پرداختهٔ رافضیان دانسته‌اند و یا این که از نظر عقلی موضوع را پذیرفتنی ندانسته‌اند. کسانی چون: ابو عمرو بحر بن جاحظ (م ۲۵۵ق)، ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (م ۴۵۶ق) ۱۳۰، ابن تیمیۀ حرانی، احمد بن مفتی (م ۷۲۸ق) ۱۳۱، ابوالفداء، ابن کثیر دمشقی (م ۷۷۴ق) ۱۳۲، ابن قیّم جوزیه، محمد بن ابی بکر (م ۷۵۱ق) ۱۳۳، زین الدین عراقی، عبدالرحیم بن حسین (م ۸۰۶ق) ۱۳۴ هم چنین افرادی دیگر، چون: البانی و برخی از محققان کنونی، به تبعیت از کسانی که نام‌شان ذکر شد، موضوع برادری رسول خدا (ص) و علی (ع) را انکار کرده، هر یک با اندک ایراد و اشکالی که بر سند احادیث این موضوع وارد کرده است، حدیث را جعلی پنداشته‌اند.<sup>۱۳۵</sup>

برای بطلان مدعای این گروه، همین بس که شمار بسیاری از بزرگان اهل سنت - که نام برخی از آنان ذکر شد - به صحت اسناد برخی از این روایات اعتراف کرده‌اند. ما نیز در جای دیگر به تفصیل اسناد این روایات را بیشتر بررسی کرده‌ایم که ارائهٔ آن بحث‌ها در

## رسول خدا (ص) علاوه بر جنبه اقتصادی مؤاخات، اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کرده که به طور کلی می‌توان آن‌ها را در سه بخش سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خلاصه کرد

این جا، باعث اطالۀ کلام خواهد شد.

### بخش سوم: اهداف پیامبر (ص) از نظام مؤاخات

مهم‌ترین سوآلی که درباره موضوع مؤاخات مطرح شده این است که رسول خدا (ص) چرا پس از هجرت، به تاسیس نظام مؤاخات اقدام کرد؟ به عبارت دیگر اگر این برنامه اجرا نمی‌شد، چه خللی در نظام سیاسی - اجتماعی مسلمانان در مدینه ایجاد می‌شد؟ در این باره محققان تحلیل‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. شاخصه اصلی در تمام تحلیل‌های مطرح شده، مسئله اقتصادی است. بدین معنا که مهاجران به این علت که تمام اموال و دارایی خود را در مکه رها و بدون کمترین سرمایه به دیار غربت هجرت کرده بودند، در مدینه گرفتار بحران اقتصادی شدند. این مشکل می‌بایست به گونه‌ای حل می‌شد. که رسول خدا (ص) با طرح مؤاخات میان مهاجران و انصار، توانست این معضل اجتماعی را حل کند.

به نظر می‌رسد که رسول خدا (ص) علاوه بر جنبه اقتصادی مؤاخات، اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کرده که به طور کلی می‌توان آن‌ها را در سه بخش سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خلاصه کرد. توضیح هر یک به قرار زیر است:

#### ۱. سیاسی

با نگاهی به روحیه ستیزه‌جویی مشرکان و ترس و وحشت آنان از گسترش اسلام در شبه جزیره عربستان، به نظر می‌رسد رسول اکرم (ص) هجرت خود و اصحابش را به مدینه پایان ماجرا ندانسته، بلکه بر عکس به خوبی می‌دانست که پس از هجرت، مبارزه اسلام با مشرکان وارد مرحله‌ای جدید خواهد شد. این نکته را می‌توان از وقایع و حوادثی که در طی ۱۳ سال دوران مکه واقع شده بود، به دست آورد. چگونه می‌توان تصور کرد که مشرکان از هجرت عده‌ای از مسلمانان به حبشه ساده نگذشتند و خطرهای این موضوع را برای خود کاملاً درک کردند و تمام

تلاش خود را به کار گرفتند تا آنان را باز گردانند و مانع گسترش اسلام شوند، حال از تمام مسلمانان که به مدینه، در شبه جزیره عربستان و در چند قدمی مکه، هجرت کرده بودند، چشم پوشیده، آنان را به حال خود رها خواهند نمود؟! هر سیاستمداری این را به خوبی درک می‌کند، چه رسد به رسول خدا (ص). حتی خود انصار هم این را در هنگام پیمان عقبه دوم پیش بینی کرده بودند.<sup>۱۲۴</sup> با توجه به این نکته، می‌توانیم که پیامبر (ص) هر چه زودتر خود را برای هر گونه اقدامی آماده سازد و مدینه به یک نوع ثبات سیاسی دست یابد.

از طرفی مسلمانان گرد آمده در مدینه از گروه‌ها و قبایل مختلفی تشکیل شده بودند که به دو گروه اصلی مهاجران و انصار تقسیم می‌شدند. هر کدام از این دو گروه، با توجه به حوادث و وقایع دوران جاهلیت و تعصبات قبیله‌ای که میان خود داشتند، می‌توانست بحران‌هایی را به وجود آورد. مهاجران خود مشکلاتی داشتند، از جمله رقابت‌های شدید قبیله‌ای و نیز کسانی که پیش از اسلام خون‌هایی ریخته و به مدینه گریخته بودند.<sup>۱۲۵</sup>

انصار، یعنی اوس و خزرج نیز با هم جنگ صد ساله داشتند. تضاد میان این دو طایفه به گونه‌ای بود که خزرجیان نتوانستند به استقبال پیامبر (ص) به منطقه قبا - که اوسیان در آن حضور داشتند - بیایند و اسعد بن زراره مجبور شد تا شبانه - در حالی که چهره خود را پوشانده بود - به خدمت رسول خدا (ص) حاضر شود.<sup>۱۲۶</sup> در جنگ احد حارث بن سويد، مجذربن زیاد را به دلیل این که پدرش را در جنگ بعثت کشته بود، به قتل رساند و رسول اکرم (ص) مجبور شد تا او را در برابر دیدگان تمام مسلمانان قصاص کند.<sup>۱۲۷</sup> در این میان رابطه انصار با یهودیان نیز نباید از نظر دور بماند.<sup>۱۲۸</sup>

بنابراین، ترکیب این دو گروه با چنین زمینه‌هایی خالی از اشکال نبود و به هر حال ممکن بود تنش‌هایی را در جامعه به وجود آورد. اگر نظر برخی از محققان را نیز در باره رقابت دیرینه اعراب جنوبی و شمالی بپذیریم،<sup>۱۲۹</sup> مسئله ابعادی گسترده‌تر خواهد یافت. با توجه به چنین اوضاع و احوالی هیچ بعید نبود که جامعه

مدینه بر اثر یک جرقه، از درون گرفتار بحران شود و در آن صورت حتی نیازی هم به حملهٔ مشرکان نبود. از این رو پیامبر(ص) می‌بایست بلافاصله اوضاع سیاسی مدینه را سامان می‌داد و مسلمانان را برای تهدیدهای قریب و دیگر مخالفان آماده می‌ساخت. به همین دلیل مسئلهٔ مؤاخات را مطرح کرد تا میان نیروهای مختلف در مدینه وحدت و انسجام برقرار کند و آن ثبات سیاسی حاصل شود. درست است که اخوت در مرحلهٔ نخست دو به دو بوده و ممکن است چنین به نظر رسد که این در میان افراد و نیروهای گرد آمده در مدینه امری جزئی به شمار می‌آید، در حالی که برای دستیابی به ثبات سیاسی و اتحاد کامل بین مسلمانان به موضوعی عام‌تر و فراگیرتر، از جمله «اخوت عمومی» نیاز بوده است، اما با اندکی تأمل، در می‌یابیم که حاصل این پیمان برادری میان تک تک نیروهای دو گروه مهم مسلمانان، یعنی مهاجران و انصار، همان نتیجهٔ اخوت عمومی را به دنبال خواهد داشت و پیمان برادری در مرحلهٔ اول، زنجیرهٔ اتصال میان این دو گروه گرد آمده در مدینه به شمار می‌آید.

## ۲. اقتصادی

مسلمانان پس از هجرت به مدینه از نظر اقتصادی در تنگنا بودند و مؤاخات می‌توانست تا حد بسیاری این مشکل را حل کند. آنچه در این باره مهم است، کیفیت و مقدار اثرگذاری این جنبه در تاسیس نظام مؤاخات است.

برخی از محققان، مانند دکتر عبدالعزیز الدوری ریشه و هدف اصلی مؤاخات را تنها در بُعد اقتصادی و فقر مهاجران دانسته‌اند. او می‌گوید: «فلسفهٔ مؤاخات، رفع مشکل اقتصادی و فقر مهاجران بوده است، از این رو در ارت با انصار شریک شدند. اما پس از بدر، به دلیل این که مهاجران غنایم بسیاری به دست آوردند، این مشکل مرتفع گردید و مؤاخات نیز لغو شد.»<sup>۳۲</sup>

وی مشکل اقتصادی مهاجران را بدتر از مشکل اسکان آنان دانسته است، زیرا طعام مدینه خرما بود که در فصلی خاص به دست می‌آمد. با این حال بسیاری از انصار که نخل‌هایی داشتند، یک یا دو نخل را به مهاجران عاریه دادند و به همین علت به «تخیلات عاریات» معروف شدند. به سبب همین مشکل، رسول خدا (ص) به وفد مدینه - که ۴۰۰ نفر بودند - در سال پنجم هجرت دستور داد که به مکان خود باز گردند و پس از فتح مکه نیز وجوب هجرت به مدینه را برداشت و فرمود: «لا هجرة بعد الفتح».<sup>۳۳</sup>

در برابر این نظریه، دکتر عبدالله عبدالعزیز بن ادريس معتقد است که تاسیس نظام مؤاخات، به فقر مهاجران ارتباطی نداشته و حمایت مالی انصار از مهاجران مربوط به شروطی است که رسول خدا (ص) در پیمان عقبه با آنان منعقد کرده بود: «و اشترط لاصحابی الموائسة فی ذات ایدیکم». به علاوه اگر از مؤاخات چنین هدفی دنبال می‌شد، بایستی فقرا با اغنیا مؤاخات برقرار می‌کردند، در حالی که عده‌ای از فقرا مهاجر در این پیمان حضور ندارند،

مانند آنسه و ابو کبشه مولی رسول الله (ص)، صالح شقران غلام رسول خدا (ص)، یزید بن اقیس، عکاشه بن محسن، ابوسنان بن محص، سنان ابی سنان، مالک بن عمرو و سعد، مولی حاطب بن ابی بلتعنه. از طرفی عده‌ای از انصار که در این پیمان شرکت داشتند، از فقرا بودند، مانند سهل بن حنیف و ابودجانه که به علت همین فقرشان پیامبر (ص) از غنایم بنی نضیر تنها به این دو نفر انصاری بخشید.<sup>۳۴</sup>

به نظر می‌رسد این گونه تحلیل‌ها ناشی از یکسو نگری به ماجرا و چشم‌پوشی از نصوص تاریخی است که در این زمینه وارد شده، و به همین جهت، هم نظریهٔ اول و هم نظریهٔ دوم خدشه‌پذیر است. سخنان «دوری» از چند جهت در خور تأمل است:

الف) اگر فلسفهٔ مؤاخات به فقر مهاجران محصور شود، باید مؤاخات عده‌ای از آنان را که از نظر مالی چندان و یا اصلاً در تنگنا نبوده‌اند، امری بیهوده دانست، مانند ابوبکر که با تمام اموال خود و بنا بر نقل دیگر، پنج یا شش هزار درهم، و نیز عثمان که با هفت هزار درهم به مدینه هجرت کردند.<sup>۳۵</sup> به همین دلیل ابن حجر در رد این تئیمیه که حکمت مؤاخات را تنها فقر مهاجران دانسته و از این رو مؤاخات رسول خدا(ص) را با علی(ع) انکار کرده است، گوید:

چنین سخنانی ناشی از بی‌توجهی به فلسفهٔ مؤاخات است، زیرا مهاجران وضعیت یکسانی نداشتند و برخی از برخی دیگر قوی‌تر بودند...<sup>۳۶</sup>

ب) عده‌ای از مهاجران را نام برده‌اند که گرچه دارای ثروت بسیاری نبوده‌اند، اما به دلیل تبحر در تجارت، در اندک مدتی توانستند به زندگی خود سر و سامانی دهند، مانند عبدالرحمن بن عوف که داستان او با سعد بن ربیع مشهور است، و نیز عمر و پسرش، عبدالله.<sup>۳۷</sup> برخی دیگر به دلیل داشتن اقوامی در مدینه، می‌توانستند نیاز مالی خود را به آسانی رفع نمایند.<sup>۳۸</sup>

ج) مطلب دیگر این که مؤاخات پس از بدر به دلیل به دست آوردن غنایم لغو نشد، بلکه حکم ارت - اگر بپذیریم که مترتب بر مؤاخات بوده است - برداشته شد، ولی اصل مؤاخات باقی بود که توضیح این مطلب را پیش از این بیان کردیم. به علاوه پذیرفتن متمکن شدن مهاجران پس از بدر مشکل می‌نماید، زیرا آنان تا سال چهارم هجرت هنوز در فقر و تنگدستی به سر می‌بردند. از این رو غنایم بنی نضیر تنها میان مهاجران تقسیم شد.<sup>۳۹</sup>

با تمام این مطالب نمی‌توان ارتباط مشکل اقتصادی مهاجران با مؤاخات را انکار کرد. از این رو نظریهٔ دکتر عبدالله عبدالعزیز نیز با توجه به شواهد و نصوص تاریخی درخور تأمل است.

شواهد بسیاری وجود دارد که پس از مؤاخات، انصار اموال خود را در اختیار مهاجران قرار دادند. بهترین دلیل، کلام رسول خدا(ص) است که فرمود: «تأخوا فی الله علی الحق والموائسة». آنچه در پیمان عقبه مطرح بوده - چنان که از ظاهر کلام به دست می‌آید و انصار نیز همان را فهمیده بودند - مسئله دفاع از جان فرزندان و

زنان بوده است: «فبايعنا يا رسول الله، فنحن و الله أبناء الحروب و اهل الحلقة». ۱۵۰ حتی اگر بپذیریم که این نکته در پیمان عقبه مطرح شده است، باز نمی‌توان منکر این شد که رسول خدا(ص) اخوت و برادری مهاجران و انصار را بر دو پایه «حق» و «مواسات» قرار داده است.

روایت دیگری از ابن عمر نقل شده که نشان دهنده ارتباط مستقیم مؤاخات با مشکل اقتصادی مهاجران است. وی می‌گوید: «اوضاع ما به گونه‌ای شده بود که اگر مرد مسلمانی، درهم و دیناری داشت، هیچ کس به اندازه برادر ایمانی او به آن پول نزدیک‌تر نبود.»<sup>۱۵۱</sup>

در روایت دیگر آمده است که رسول خدا (ص) خطاب به انصار فرمود: «برادران شما (مهاجران) اموال و اولاد خود را رها کرده، به سوی شما روی آورده‌اند.» انصار پاسخ دادند که یا «رسول الله تمام دارایی ما را با آنان قسمت کن!» حضرت در حالی که پیوسته از آنان سپاس‌گزاری می‌کرد، فرمود: راه دیگری هست. این گروه با کار (کشاورزی) آشنایی ندارند. شما به آنان کار بیاموزید تا برای شما کار انجام دهند، در عوض، آنان را در ثمر و میوه‌ها شریک کنید.<sup>۱۵۲</sup> به هر حال این امر کاملاً طبیعی بود که انصار نمی‌توانستند در برابر مشکلات اقتصادی مهاجران بی‌اعتنا باشند و به طریق اولی وقتی که میان آنان پیمان اخوت بسته شد، این ارتباط مستحکم‌تر گردید تا آن‌جا که آنان را بر خود مقدم می‌داشتند، چنان که در این آیه اشاره شده است: «و الذين يَبُوءُوا الدَّارَ و الايمانَ من قبلهم يَحِبُّونَ من هاجر اليهم و لا يجدون في صدورهم حاجة مما اوتوا و يؤثرون على انفسهم و لو كان بهم خصاصة و من يوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون.»<sup>۱۵۳</sup>

سهیلی در تحلیلی که از مؤاخات کرده، می‌گوید: «رسول خدا(ص) زمانی که به مدینه آمد، میان اصحاب خود عقد مؤاخات بست تا وحشت غربت را از میان آنان بردارد و پس از مفارقت اهل و عیال، آنان را به یکدیگر مانوس سازد و برخی را برای دیگران کمک قرار دهد.»<sup>۱۵۴</sup>

عامری سخن دیگری دارد که کاملاً ارتباط مؤاخات را با فقر مهاجران نشان می‌دهد. وی می‌گوید: چون که اصحاب صغه با آن فقر و غربتی که داشتند، بر این گروه (انصار) با توجه به منازل و ثروت‌شان وارد شدند، رسول خدا(ص) میان آنان پیمان برادری بست و انصار این گروه را در منازل خود جای داده، اموال‌شان را با آنان قسمت کردند و حتی بر خود مقدم داشتند.<sup>۱۵۵</sup>

هم‌چنین باید گفت شرکت نکردن عده‌ای از فقرا در پیمان مؤاخات نمی‌تواند دلیل بر رد جنبه اقتصادی این برنامه باشد، زیرا علاوه بر این که گفته‌اند: «هیچ مهاجری باقی نماند، مگر این که با یک انصاری پیمان اخوت بست»، کمک به فقرای مهاجر، تنها مبتنی بر عقد اخوت نبوده و از طرفی دستور مؤاخات هم امر لازم الاجرائی نبوده تا شرکت نکردن در آن، مخالفت با رسول خدا (ص) شمرده شود.

### ۳. اجتماعی

از جمله اهداف مهم تاسیس نظام مؤاخات بعد اجتماعی آن است. سخن در این باره بسیار است. قسمتی از این بحث به پیامدهای اجتماعی مؤاخات مربوط است که در جای خود بیان خواهد شد.

اگر نگوئیم اهداف اجتماعی بیش‌تر از اهداف دیگر بوده، مسلماً کم‌تر نبوده است. این اهداف را می‌توان در عناوین زیر خلاصه کرد:

#### الف) ایجاد الفت و دوستی میان مسلمانان

عداوت و دشمنی و حقد و کینه‌ای که از دوران جاهلیت در دل‌ها باقی مانده بود، به خصوص در میان انصار، حقیقتی بود که قرآن کریم به آن تصریح کرده است: «اذ كنتم اعداء». <sup>۱۵۶</sup> این عداوت، ساده و ظاهری نبود که با میانجیگری یک، یا چند نفر برداشته شود، بلکه عمق این معضل اجتماعی به گونه‌ای بود که خداوند متعال به رسول گرمی‌اش خطاب می‌کند: «و آلف بین قلوبهم لو أنفقت ما فی الارض جميعاً ما آلفت بین قلوبهم». <sup>۱۵۷</sup> بنابراین مؤاخات تنها یک راهبرد سیاسی نبود که در قالب لفظ و شعار خلاصه شود، بلکه نیازی بود که به خوبی احساس می‌شد. اما پذیرش و تحقق این شعار در چنین جامعه‌ای کار آسانی نبود. ممکن بود از آنان بخواهند که دشمنی‌های گذشته را کنار بگذارند، اما این که پیوند برقرار کنند، آن هم به شکل مؤاخات، تنها ایمان به خدا می‌توانست چنین هدفی را محقق سازد. به همین دلیل خداوند می‌فرماید: «این کار، تنها به دست ما صورت گرفت: «ولکن الله آلف بینهم». <sup>۱۵۸</sup> بنابراین اخوت با وجود کینه و عداوت قابل جمع نیست: «و نزعنا ما فی صدورهم من غلّ اخواناً علی سرور متقابلین». <sup>۱۵۹</sup>

رسول خدا (ص) نیز تلاش بسیاری کرد تا فرهنگ مؤاخات را تعمیق بخشد. از این رو شاهد حجم بسیاری از روایات آن حضرت در باره برادران ایمانی و وظایف آنان در برابر یکدیگر هستیم.

#### ب) محو عصبیت قومی و قبیله‌ای

رسول خدا (ص) در آغاز ورود به مدینه با اقدام‌هایی نشان داد که در صدد تشکیل یک حکومت مرکزی است. این حکومت مفهومی جدید برای قبایل مختلف عرب داشت. جامعه‌ای که رسول خدا (ص) در پی آن بود، از نظر شرایط و وظایف، کاملاً با مبنای جامعه عربی، - که بر قبیله و شیخ آن استوار بود - فرق داشت. یکی از فرق‌های اصلی این بود که در جامعه اسلامی، تمام قبایل و طوایف مختلف در زیر یک سقف جمع می‌شدند: «انهم امة واحدة من دون الناس»<sup>۱۶۰</sup> و یکی از ارکان و پایه‌های استوار این امت واحده، اخوت بود: «انما المؤمنون اخوة». <sup>۱۶۱</sup> منظور از مفهوم مؤمنون در آیه و نیز در نظام‌نامه مدینه، جامعه اسلامی است. <sup>۱۶۲</sup> این مطلب بدان معنا نیست که اسلام تشخصات اجتماعی را نفی می‌کند، آن چنان که «کلود اتین»<sup>۱۶۳</sup> خواسته از مؤاخات چنین

## با هجرت رسول خدا(ص) به مدینه، گروه‌های مختلفی از قبایل عرب مسلمان در آن جا گرد آمدند. این موضوع از چند جهت مهم بود: نخست، اجتماع این گروه‌ها با توجه به اختلافات فرهنگی - اعم از آداب و رسوم - ممکن بود مشکلاتی به همراه داشته باشد؛ ولی مهم‌تر از آن، ادامه روحیه تعصبات قبیله‌ای و منازعات دیرینه جاهلی بود که در اذهان و پیشینه افراد قبایل مختلفی که در مدینه گرد آمده بودند، باقی مانده بود

نتیجه‌ای بگیرد و حتی بیان داشته که عنوان مهاجر و انصار القابی بیش نبوده و دلالتی بر تفضیل آنان بر دیگران ندارد؛<sup>۱۶۴</sup> بلکه [اسلام] تعصبات قومی و قبیله‌ای را که به گونه‌ای غلط و در یک کلام، جاهلی شکل گرفته، نکوهش کرده است. مؤاخات نقطه مقابل عصبیت قبیله‌ای است که شعارش «انصر اخاک ظالماً أو مظلوماً» می‌باشد.<sup>۱۶۵</sup> بنا بر این تفکر، درگیری میان دو نفر، جنگ میان دو قبیله را به همراه داشت که به صرف تعصب جاهلانه به جان هم می‌افتادند. بدیهی است که چنین مسائلی می‌توانست آرامش و امنیت جامعه را به هم بزند و از همه مهم‌تر جلو رشد و تعالی افراد اجتماع را بگیرد. به نظر می‌رسد نکته اساسی در این که اسلام اصرار بر رفع چنین خصیصه‌ای از جامعه مسلمانان داشته، این است که تعصبات قبیله‌ای، نوعاً تفکر و اندیشه صحیح را از انسان گرفته، به او اجازه نمی‌دهد تا واقعیت امر را آن چنان که هست ببیند. به همین دلیل عصبیت قریش، بزرگ‌ترین قدرت و مانع در برابر نفوذ اسلام بود. قرآن افرادی را که چشم و گوش خود را بدون دلیل به بزرگان قریش داده بودند، نکوهش کرده، می‌فرماید: «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مشی و فردی ثم تتفکروا ما بصاحبکم من جنّة.»<sup>۱۶۶</sup>

متوجه بودند که پس از قبول اسلام باید علقه و پیوند خود را با یهودیان قطع کنند. اما به دلیل سال‌ها ارتباط با هم، خوف این می‌رفت که یهودیان از این مسئله سوء استفاده کنند. یا این که خود انصار بر اساس همان مناسبات قبلی، دچار اختلاف و تفرقه شوند، چون مسلم با شیطنت و کارشکنی‌هایی که از یهودیان شناخته شده بود، احتمال داشت درگیری‌هایی میان مسلمانان و یهودیان به وجود آید. در آن صورت موضع‌گیری دو گروه اوس و خزرج ممکن بود مشکل‌آفرین باشد. از این رو پیامبر (ص) بایبان «لا حلف فی الاسلام» این رابطه را قطع کرد و با پیمان مؤاخات رابطه‌ای جدید میان مسلمانان برقرار نمود. پیمان مؤاخات نه تنها به انصار، بلکه به تمام مسلمانان فهماند که محور محبت و دوستی باید ایمان به خدا و رسولش باشد. آیاتی چند نیز نازل شد و مسلمانان را از پیوند دوستی با دشمنان خدا و رسولش بر حذر داشت.

حوادث آینده، مانند غزوة بنی قینقاع و بنی نضیر و بنی قریظه معلوم کرد که اوس و خزرج، با واکنشی که از خود در باره یهودیان نشان دادند، هنوز به آن پیمان‌ها وابستگی و دل‌بستگی دارند.<sup>۱۶۷</sup>

### بخش چهارم: پیامدهای مؤاخات

سؤال مهم این است که با توجه به منازعات دیرینه‌ای که میان گروه‌های مختلف بود و از طرفی برای این که فرهنگ اسلام و تعالیم آن جایگزین آداب و رسوم جاهلی شود نیاز به زمان داشت، آیا فرهنگ مؤاخات توانست در جامعه نوپای اسلامی مدینه ثمربخش باشد؟ و آیا اهدافی را که رسول خدا (ص) در پی آن بود، به دست آورد یا خیر؟

عده‌ای بدون توجه به زوایای مختلف این برنامه اساسی و با نظری بدبینانه، راه تفریط را در پیش گرفته‌اند و با طرح اختلافات داخلی میان مسلمانان در مدینه و یا اشاره به تفاوت صرف در لفظ میان مؤاخات و حلف و وانمود کردن این که برنامه‌ای جدید ارائه نشده است، و یا اعتباری و مجاز بودن مؤاخات بدون این که دارای آثاری باشد، ناخواسته این برنامه مهم سیاسی - مذهبی را کم رنگ نموده‌اند.<sup>۱۶۸</sup>

ممکن است اگر ما نیز با نگاهی گذرا و بدون دقت و تحقیق، به قضایا و حوادثی که در طی ده سال در مدینه رخ داده است بنگریم، دچار چنین خطایی شویم. زیرا شاهد منازعات و تفاخرات

مؤاخات نقطه مقابل عصبیت قبیله‌ای است که شعارش «انصر اخاک ظالماً أو مظلوماً» می‌باشد.<sup>۱۶۵</sup> بنا بر این تفکر، درگیری میان دو نفر، جنگ میان دو قبیله را به همراه داشت که به صرف تعصب جاهلانه به جان هم می‌افتادند. بدیهی است که چنین مسائلی می‌توانست آرامش و امنیت جامعه را به هم بزند و از همه مهم‌تر جلو رشد و تعالی افراد اجتماع را بگیرد. به نظر می‌رسد نکته اساسی در این که اسلام اصرار بر رفع چنین خصیصه‌ای از جامعه مسلمانان داشته، این است که تعصبات قبیله‌ای، نوعاً تفکر و اندیشه صحیح را از انسان گرفته، به او اجازه نمی‌دهد تا واقعیت امر را آن چنان که هست ببیند. به همین دلیل عصبیت قریش، بزرگ‌ترین قدرت و مانع در برابر نفوذ اسلام بود. قرآن افرادی را که چشم و گوش خود را بدون دلیل به بزرگان قریش داده بودند، نکوهش کرده، می‌فرماید: «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مشی و فردی ثم تتفکروا ما بصاحبکم من جنّة.»<sup>۱۶۶</sup>

این مطلب که مؤاخات تا چه اندازه توانست چنین خصیصه‌ای را که در اعماق جان آنان نفوذ داشت از بین ببرد، مطلبی است که در بخش ثمرات مؤاخات بیان خواهیم کرد.

اجمالاً می‌توان گفت با توجه به آیه «فاصحبتم بنعمته اخواناً»<sup>۱۶۷</sup> و دلایل و شواهد دیگر، رسول خدا (ص) تا حد بسیاری توانست این علقه جاهلانه را قطع کند و حب و بغض‌های آنان را بر مبنای اسلام سوق دهد.

### ج) قطع ارتباط انصار با یهودیان

پیش از این که رسول خدا(ص) به مدینه هجرت کند، اوس و خزرج بر اساس نزاع دیرینه‌ای که با هم داشتند، هر یک برای تقویت خود دست به اقداماتی زده بودند؛ از جمله برقراری پیمان حلف با یهود ساکن مدینه، اوسیان با بنی قریظه و بنی نضیر و خزرجیان با بنی قینقاع پیمان حلف داشتند.<sup>۱۶۸</sup>

از این رو وقتی برای نخستین بار آنان با رسول خدا(ص) دیدار کردند، حضرت به انصار خطاب کرد: «أ من موالی یهود؟». آنان



#### ۱. سیاسی

از جمله مسائلی که اسلام برای عزت مسلمانان بر آن تاکید کرده و در قرآن کریم با آیه «و اطیعوا الله و رسوله و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرين»، ۱۷۷ بدان اشاره شده است، مسئله حفظ جماعت و وحدت میان مسلمانان است. اعضای جامعه را با عنوان واحد، یعنی «مسلمان» دور هم جمع می‌کند. اما نکته مهم اینکه آنچه باعث تقویت و شاید بتوان گفت بهترین وسیله برای حفظ و دوام این مهم می‌شود، «اخوت دینی» است.

تاثیر و نقش اخوت در این موضوع، بعدها چنان بود که به اصولی‌ترین تفکر سیاسی عبدالله بن عمر تبدیل شد، به گونه‌ای که وی بر سر سفره هر فرقه‌ای از مسلمانان حاضر می‌شد و چون به او اعتراض می‌شد، در جواب به اخوت دینی تمسک می‌جست و می‌گفت: «هر کس مرا به نماز و رستگاری فرا خواند، اجابت خواهم کرد؛ اما «و من قال حی علی قتل اخی المسلم و اخذ ماله قلت لا». ۱۷۸

این بدان دلیل بود که در فرهنگ مسلمانان، مسلمانی با برادری دینی توأم بوده است. پس کسی که مسلمان نیست، برادر آنان نیز نخواهد بود. از این‌جا معلوم می‌شود که اعتقاد خوارج در کفر مرتکب کبیره، چه آثار منفی بر وحدت و اخوت دینی مسلمانان داشته است، زیرا آنان هر صبح و شام وقتی به یکدیگر می‌رسیدند، با «السلام علیک یا ابا ازد و یا ابا تمیم و...» همدیگر را خطاب می‌کردند و طبیعی است خوارج ممکن نبود به مرتکب کبیره چنین خطابی کنند، زیرا از نظر آنان چنین شخصی مسلمان نبود و قرآن فرمود: «انما المؤمنون اخوة». با توجه به چنین بینشی، بلاد مسلمانان را بلاد کفر می‌گفتند و هجرت از آن‌جا را به نقطه‌ای دیگر که «دارالهجرت» می‌نامیدند، واجب می‌شمردند.

به هر حال در دوران رسالت، رسول خدا (ص) از اخوت دینی توانست وحدت و یکپارچگی را در مدینه برقرار سازد. اوس و خزرج - که جنگ‌های خونین با هم داشتند - از آن پس در صلح و برادری به زیر یک لوا با عنوانی واحد، یعنی «انصار» قرار گرفتند و فرقی نداشت که این پرچم به دست اوسی بود یا خزرجی.<sup>۱۷۹</sup> در سال هشتم هجرت شاهد سریه غالب بن عبدالله به همراه ۲۰۰ نفر به سوی بنی‌مزه هستیم که با الهام گرفتن از پیمان اخوت، برای پیشگیری از تفرقه و پیروزی بر دشمن اقدام به مواخات می‌کنند.<sup>۱۸۰</sup>

بهره‌گیری سیاسی از اخوت در دوران رسالت و پس از آن به شکل‌های مختلفی بوده است. گاه به صورت اطلاع رسانی از اوضاع درون مدینه به یکدیگر بود که در نتیجه، این اخبار به رسول خدا(ص) به عنوان حاکم مسلمانان می‌رسید. ارتباط و پیوندی که به سبب مواخات میان مهاجران و انصار برقرار شده بود، موجب ایجاد شبکه اطلاع رسانی گشته بود.<sup>۱۸۱</sup> برای مثال نوشته‌اند که عمر همسایه یک مرد انصاری بود. آن‌ها قرار گذاشته بودند که هر

تعصبات جاهلی مهاجران و انصار از یک سو، و اوس و خزرج از سوی دیگر هستیم، تا جایی که انصار، به گونه‌ای رفتار می‌کنند که رسول خدا (ص) را در طرف مقابل خود، یعنی مهاجران قرار می‌دهند.<sup>۱۸۲</sup> چگونه می‌توان از مواخات و ثمرات آن سخن گفت، در حالی که عده‌ای از بزرگان انصار که در پیمان عقبه اول و دوم بوده‌اند، در این برنامه شرکت نداشته‌اند؟! این کدام مواخات و برادری است که مهاجر و انصار در بزرگ‌ترین برنامه عبادی، یعنی نماز با هم اختلاف داشته و هر یک برای خود مسجدی جداگانه داشته است؟<sup>۱۸۳</sup> و سرانجام، این چه مواخاتی است که ثمره آن سقیفه بنی ساعده است؟<sup>۱۸۴</sup> از این رو عده‌ای معتقد شده‌اند که نظام مواخات جنبه نمادین داشته تا حقیقت.

در مقابل این عده، گروهی دیگر راه افراط در پیش گرفته و چنان از یک نمونه ایثار و فداکاری، برخاسته از پیمان اخوت سخن رانده‌اند که بیش‌تر به اشعار یک شاعر خیال پرداز می‌ماند تا یک محقق.

با توجه به اخباری که پس از مواخات به ما رسیده است، می‌توان مدعی شد که این برنامه اصلاحی تا حد بسیاری بر اوضاع و احوال مسلمانان گرد آمده در مدینه اثر گذاشته و ما شاهد تصویر زیبایی از روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنان هستیم، اما نه به آن مقدار که برخی از نویسندگان و محققان عرب زبان از آن به «المثل الاعلی» تعبیر کرده‌اند، زیرا تا تحقق آن هدف زمانی طولانی نیاز بود و نباید به مواردی که منکران ثمربخش واقع شدن مواخات اشاره کرده‌اند، بی‌توجه بود.

آنچه در مرحله اول مورد بحث و نظر ماست، تاثیر مواخات در طی ده سال دوران رسالت در مدینه است. مهم‌ترین دلیل بر این اثرگذاری، قرآن کریم است که می‌فرماید: «اذ کنتم اعداء قالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً». ۱۸۵ این اخوت دینی چنان که علامه طباطبایی می‌فرماید، گر چه یک امر اعتباری است، آثاری دارد. از این رو تفسیر برخی از مفسران از معنای اخوت به یک معنای مجازی و از باب استعاره صحیح به نظر نمی‌رسد. آنان گفته‌اند شرکت دو نفر در داشتن ایمان، شبیه شرکت آن دو در اصل تولد است، زیرا آن چنان که تولد منشاء حیات و اصلی برای بقاست، همین‌طور ایمان منشاء بقای ابدی در بهشت است. برخی دیگر گفته‌اند، اخوت از باب تشبیه بلیغ است، از این جهت که مؤمنان همه به یک ریشه، یعنی ایمان منسوب‌اند که باعث بقای ابدی آن‌هاست.<sup>۱۸۶</sup>

بدون تردید اگر اثر نظام مواخات و یا هر برنامه اصلاحی دیگر، بخواهد در جامعه ظاهر شود، به زمان نیاز دارد. آنچه در باره تاثیر و پیامدهای مواخات، با توجه به گزارش‌های تاریخ‌نگاران می‌توان گفت این برنامه اصلاحی توانسته در طول مدت کوتاه ده ساله مسلمانان در مدینه ثمربخش باشد، که توضیح آن‌ها در سه بخش سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به قرار زیر است:

روز یکی از آنان به کار و کسب و معیشت مشغول، و دیگری به مجلس رسول خدا(ص) حاضر شده، اخبار را به دست آورد.<sup>۱۸۲</sup> بدین گونه آنان از اوضاع و احوال جامعه مطلع می‌شدند. احتمالاً این مرد انصاری عویم بن ساعده بوده است، زیرا ابن سعد می‌گوید:

«عمر با مردی از انصار پیمان اخوت بست و هیچ خبری نبود، مگر این که به او می‌رساند.»<sup>۱۸۳</sup> و آن که با عمر پیمان اخوت داشته،

عویم بن ساعده بوده است.<sup>۱۸۴</sup> شاید

به همین دلیل وقتی انصار در سقیفه

بنی ساعده اجتماع کردند، عویم بلافاصله

گزارش آن را به عمر رساند، با این که ابوبکر و دیگران حاضر بودند.<sup>۱۸۵</sup>

تأثیر مؤاخات در معادلات سیاسی میان افراد، در تاریخ

اسلام کاملاً مشهود است. نمونه بارز آن اخوت رسول خدا(ص)

با علی(ع) است که در طول تاریخ اسلام در کشمکش‌های سیاسی

نقش ایفا کرده و گاه تحریف نیز شده است هم‌چنین از روایتی که

در بارهٔ اعتراف عایشه به برادری رسول خدا(ص) و علی(ع) به

هنگام جنگ جمل وارد شده، کاملاً می‌توان به نقش سیاسی این

پیمان پی برد؛ زیرا این اعتراف باعث جدایی یکی از محافظان

عایشه و پیوستن او به سپاه علی(ع) شد.<sup>۱۸۶</sup>

احتمالاً به علت همین نقش مهمی که اخوت با رسول

خدا(ص) در معادلات سیاسی داشته، گروهی را به جعل روایاتی در

بارهٔ پیمان برادری پیامبر(ص) با عثمان واداشته است. مطلبی که

کاملاً خلاف مشهور مورخان و محدثان شیعه و سنی است. به

خصوص که این روایات به هنگام محاصرهٔ عثمان مطرح شده

است.<sup>۱۸۷</sup>

از همین باب می‌توان به عثمانی مذهب بودن حسان بن ثابت

اشاره کرد. به نظر می‌رسد یکی از ادلهٔ ارتباط عمیق وی با عثمان،

رابطهٔ اخوت میان عثمان و اوس بن ثابت، برادر حسان، بوده

است.<sup>۱۸۸</sup>

از مسئله اخوت، هم‌چنین در عزل و نصب امرا و فرماندهان

استفاده شده است. برای مثال وقتی ابوبکر خواست به جای خالد

بن سعید بن عاص شخص دیگری را به فرماندهی سپاه به سوی

شام نصب کند، به خالد نامه نوشت که چه کسی از فرماندهان نزد

تو محبوب‌تر است؟ جواب داد: بهترین کس نزد من از نظر

خویشاوندی، پسر عمویم است. اما از نظر دینی شرحبیل بن حسنه

است «فان هذا أخی فی دینی علی عهد رسول الله و ناصری علی

این عمی.»<sup>۱۸۹</sup>

بنا بر برخی روایات، ابوذر مرز اخوت خود با دیگران را در

معادلات سیاسی، همراهی و یا همکاری نکردن آنان با افعال و

کردار برخی از خلفا - که به نظر او ظالمانه بودند - قرار داده بود و به

آنان که از این راه اموال و خانه‌ها و زمین و چارپایان بسیاری جمع آوری کرده بودند، اعلام می‌نمود که با آنان رابطهٔ اخوت دینی ندارد.<sup>۱۹۰</sup>

## پیامبر(ص)

### پیمان برادری را بر دو پایهٔ اساسی «حق» و «مواسات» بنیان نهاد

### حلف عبارت بود از این که یک فرد

### یا جماعتی با قسم خوردن

### در تحت حمایت

### قبیله‌ای در

### می‌آمدند

## ۲. اقتصادی

پیامدهای اقتصادی مؤاخات نیز

بسیار و در خور تحسین صحابه، به

خصوص انصار است. آنان از

هیچ کوششی برای آسایش

برادران مهاجر خود دریغ

نمی‌ورزیدند.

در این باره، عبد الله بن عمر اوضاع

همکاری و همیاری برادران دینی را این گونه

توصیف می‌کند: «اگر کسی درهم و دیناری داشت،

برادر دینی او از همهٔ افراد به آن پول نزدیک‌تر بود.»<sup>۱۹۱</sup>

از جمله دیگر مشکلات مهاجران پس از هجرت به مدینه

موضوع اسکان آنان بود. ابتدا به طور موقت مهاجران در قبا منزل

گزیدند، ولی در مرحلهٔ بعد در منازل انصار جای گرفتند.

کیفیت تقسیم بنا بر یک روایت یا قرعه انجام شد، چون عدهٔ

مهاجران محدود بود و هر کس می‌خواست یک نفر از آنان در خانهٔ

او باشد، از این رو کار به قرعه معین شد.<sup>۱۹۲</sup>

نظریهٔ دیگر این است که کیفیت تقسیم پس از مؤاخات

مهاجران با انصار معلوم شد و هر یک در خانهٔ برادر انصاری خود

منزل گزید، مانند ابوبکر در خانهٔ خارجهٔ بن زید، عبدالله بن مسعود

در منزل معاذ بن جبل، ابوحنیفه در منزل عباد بن بشر و عثمان در

منزل اوس بن ثابت که با آنان پیمان برادری بسته بودند.<sup>۱۹۳</sup>

بعدها رسول خدا(ص) زمین‌هایی را که بدون مالک بود

(اقطاعات) به مهاجران اختصاص داد و انصار نیز قسمتی از

زمین‌های خود را به آنان بخشیدند.<sup>۱۹۴</sup>

نمونهٔ دیگر از ثمرات و پیامدهای اقتصادی مؤاخات این که

وقتی عمر دیوان مالی را تاسیس کرد و تمام افراد را بر اساس قبایل

و امور دیگر تقسیم بندی نمود، نام بلال و دیوان حبشه را به قبیلهٔ

«خنعم» ضمیمه کرد. این امر به سفارش خود بلال بود و دلیل این

کار را موضوع اخوت خود با ابوریحانه، عبدالله بن عبدالرحمن

خنعمی بیان کرد «لا افارقه أبداً للاخوة التي كان رسول الله (ص)

عقد بیینی و بیینه.»<sup>۱۹۵</sup>

## ۳. اجتماعی

تأثیری که مؤاخات بر ابعاد اجتماعی داشت، بسیار درخور تامل

است. اعرابی که تا دیروز با کوچک‌ترین بهانهٔ واہی، به روی

هم تیغ می‌کشیدند و خون‌ها می‌ریختند، اینک با هم - که حتی نام یکدیگر

رانمی‌دانستند - پیمان برادری می‌بستند و برادران نسبی کافر خود را

فراموش می‌کردند.

در جنگ بدر پرچمدار مشرکان، ابو‌عزیر برادر مصعب بن عمیر، به دست یکی از انصار اسیر شد. مصعب به آن مرد انصاری گفت: «او را محکم در بند گیر که مادرش سرمایه بسیاری دارد و برای آزادی او پول خوبی خواهد داد.» ابو‌عزیر با کمال تعجب به مصعب خطاب می‌کند: «ای برادر! این گونه در باره من سفارش می‌کنی؟! مصعب جواب داد: «انه اخی دونک، یعنی برادر حقیقی من اوست، نه تو.»<sup>۳۶</sup>

و یشد أزر بعضهم ببعض»<sup>۳۷</sup>.

از دیگر ثمرات اجتماعی مؤاخات حاصل شدن امنیت اجتماعی بود. پیش از این گفتیم که از اهداف مهم مؤاخات، محو عصبیت قبیله‌ای و قومی و جایگزین نمودن ملاک ایمان و در نتیجه اخوت و پیوند میان گروه‌های مختلف بوده است.

ما بر آنیم که رسول خدا(ص) با تلاش زیاد توانست تا حد بسیاری این فرهنگ

را اجرا کند. نمونه آن ماجرای مصعب بن عمیر بود که ذکر آن گذشت. علاوه بر آن، رسول خدا(ص) بر رفع خصومت‌ها از جامعه تصریح دارد. آن موقع که انصار از تقسیم غنایم حنین، به رسول خدا(ص) اعتراض کردند و حضرت برای این که آن‌ها را متوجه نعمتی بالاتر از غنایم کند، فرمود: «مگر شما با هم دشمن نبودید و خداوند الفت و محبت را در دل شما قرار داد.»<sup>۳۸</sup>

در سایه این الفت، امنیت - که نیاز اساسی و بسیار مهم برای هر جامعه، به خصوص برای جامعه مدینه بود - به وجود آمد که بیش از یک قرن، امنیت از آن رخت بر بسته بود و رسول خدا(ص) از هر چیزی که می‌خواست به آن خلل وارد سازد، مانند تعصبات قومی، به شدت جلوگیری می‌کرد. بر این اساس خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد تا از اختلافاتی که میانشان رخ می‌دهد، بی‌اعتنا نگذرند و روابط میان خود را اصلاح کنند: «اتما المؤمنون اخوة، فاصلحوا بین احویکم.»<sup>۳۹</sup>

نقل شده که زید بن عمیر کندی نزد رسول خدا(ص) آمد و گفت: «یا رسول الله(ص)! آیا دربارهٔ به قوم خویش تعصب داشته باشم؟» حضرت فرمود: «بازید ذهب ذلک بالاسلام و ذهب نخوة الجاهلیة، المسلمون اخوة»<sup>۴۰</sup>

متأسفانه تلاش‌های پیامبر(ص) پس از رحلتش نادیده گرفته شد و در زمان خلیفه سوم تعصبات قومی بار دیگر رونق گرفت و موجبات اختلاف و تفرقه میان مسلمانان را به وجود آورد. پس از روی کار آمدن بنی امیه این تعصبات به اوج خود رسید و حکومت بنی‌امیه را نمادی از یک حکومت نژادپرست عربی کرد. به گونه‌ای که بنی عباس برای پیروزی بر بنی امیه از همین مسئله استفاده کردند و کسانی را که به نوعی زخم خوردهٔ این سیاست بودند، بر آنان شوراندند.

با این توضیحات آیا تعجب‌انگیز نیست اگر کسی تصور کند با نمونه‌های اندکی از اختلافات میان مهاجران و انصار از یک سو، و اوس و خزرج از سوی دیگر - که در هر جامعه‌ای یک امر طبیعی است - فرهنگ مؤاخات نتوانسته است ثمر بخش واقع شود؛ علاوه بر این که اشکالاتی چند به نمونه‌های ارائه شده به نظر می‌رسد.

**بر اساس حلف،  
شخص حلیف از نظر  
منزلت اجتماعی از افراد قبیله  
پایین تر بوده، به گونه‌ای که دینه او  
نصف دینه افراد قبیله بوده است. اما مؤاخات  
درست عکس این است. مولی با عبد، ضعیف با  
قوی، ثروتمند با فقیر و... همه در یک رتبه  
قرار می‌گرفتند و از خویشان هم، به  
هم نزدیک تر می‌شدند و حتی  
به همدیگر وصیت  
می‌کردند**

آنان در راه ایمان و اعتقاد خود از پدر، مادر، برادران، اقوام و خویشان خود جدا شده بودند. پیمان اخوت تا حدودی می‌توانست این تنهایی را از بین ببرد تا در شهر غریب یار و مونس داشته باشند. از این نظر می‌بینیم اگر برای کسی مشکل روحی، روانی و یا خانوادگی و مانند آن پیش می‌آمد، نخستین کسی که برای رفع آن اقدام می‌کرد، برادر دینی او بود.

برای مثال ابوالدرداء با سلمان پیمان برادری داشت. گویند بسیار روزه می‌گرفت و شب زنده داری می‌کرد. همسرش از این حالت او به سلمان شکایت کرد، سلمان به خانهٔ ابودرداء آمد و شب نزد وی ماند و چون خواست نماز شب بخواند، سلمان مانع او شد و نگذاشت روزه هم بگیرد؛ هم‌چنین یک روز جمعه وقتی به دیدار ابودرداء آمد، گفتند به خاطر شب زنده داری و روزه خواب است. سلمان غذایی آماده کرد و او را واداشت تا غذا بخورد.<sup>۴۱</sup>

این اخبار از نفوذ روابط خانوادگی آن‌ها با هم حکایت دارد. این همیاری خانوادگی به موقع غزوات و سریه‌ها نیز بسیار موثر بوده است. به طوری که هر گاه رسول خدا(ص) برای جنگ قصد خروج از مدینه را داشت، برای مراقبت از خانواده‌های برخی از مجاهدان کسانی را موظف می‌کرد. این افراد از برادران دینی آنان که با هم مؤاخات داشتند، انتخاب می‌شدند.<sup>۴۲</sup>

شایان توضیح است معمولاً کسانی که با هم پیمان مؤاخات داشتند، سعی می‌کردند با هم در جنگ‌ها شرکت کنند. افراد بسیاری را نام برده‌اند که در یک غزوه و یا سریه شهید شده‌اند. این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا شرکت این‌گونه افراد در جنگ‌ها از نظر روحی و روانی می‌توانسته تاثیر بسیار مثبتی بر پیروزی‌ها داشته باشد.

وصایت آنان به یکدیگر نیز، به خصوص به هنگام جنگ، از جمله نمونه‌های دیگر روابط بسیار نزدیک اجتماعی آنان بر اساس مؤاخات بوده است. وصیت‌های رسول خدا(ص) به علی(ع)، حمزه به زید بن حارثه و ابوبرزه عبد الله بن نضله به عائذ بن عمرو از این قبیل است.<sup>۴۳</sup>

این چنین است که سهیلی در تحلیل خود از مؤاخات می‌گوید: «لیذهب عنهم وحشة الغربة و یونسهم من مفارقة الاهل و العشیره

مثلاً این که گفته شده مهاجران و انصار در دو مسجد نماز می‌خواندند،<sup>۳۳</sup> با واقعیات تاریخی سازگار نیست. در مسجد رسول خدا (ص) که محل اجتماعات بوده است، هم مهاجران و هم انصار حضوری فعال داشته‌اند و گفته نشده که مهاجران در یک نقطه خاص و انصار در نقطه‌ای دیگر بوده‌اند، بلکه چنان که پیش از این گفتیم، تمام آن‌ها در مدینه پراکنده بوده‌اند. البته مساجد دیگری غیر از مسجد پیامبر (ص) نیز در مدینه بوده است؛ اما از باب اختلاف گروه‌ها با هم ساخته نشده بود، زیرا اگر چنین می‌بود، همان حکمی را می‌یافت که دربارهٔ مسجد ضرار صادر شد.

## پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ذهبی، محمد بن احمد: میزان الاعتدال، ج ۶، ص ۴۴۶؛ سیوطی، عبدالرحمن: اللالی المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة، ج ۱، صص ۲۹۹ و ۳۳۴.
- ۲- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۷.
- ۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۸۸.
- ۴- ر.ک: طباطبائی، عبدالعزیز: اهل البيت فی المكتبة العربية، ص ۱۱۸.
- ۵- همان، ص ۶۳۲.
- ۶- سورة هود (۱۱)، آیه ۱۲.
- ۷- شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۷۴.
- ۸- جعفریان، رسول: تاریخ سیاسی اسلام «سیره رسول خدا(ص)»، ص ۱۰۶.
- ۹- شیخ مفید، محمد بن محمد: مسار الشیعة، مصنفات الشیخ المفید، ج ۷، ص ۲۳.
- ۱۰- بلاذری، احمد بن یحیی: أنساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۸، شامی، محمد بن یوسف: سبل الهدی و الرشاد، ج ۷، ص ۳۶۳.
- ۱۱- ابن هشام، عبدالملک: السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۵۰؛ الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳۸ و ج ۳، ص ۲۲، بغدادی، محمد بن حبیب: المحبر، صص ۷۰-۷۱؛ أنساب الاشراف، ج ۱، صص ۳۱۸-۳۱۹؛ ابن حبان، محمد: السیره النبویه و اخبار الخلفاء، ج ۱، صص ۱۴۶-۱۴۹؛ ابن عبدالبر، یوسف: الدرر فی اختصاص المغازی و السیر، صص ۹۷-۱۰۰؛ محب الدین طبری، احمد بن عبدالله: الریاض النضرة فی مناقب العشرة المبشرین بالجنة، ج ۱، صص ۲۲-۲۶ و ج ۳، صص ۱۰۷-۱۰۸؛ ابن سیدالناس، محمد: عیون الأثر، ج ۱، ص ۳۲۱؛ ابن قیّم الجوزیه، محمد بن ابی بکر: زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ج ۳، ص ۵۴؛ سمهودی، علی بن احمد: وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۶۷؛ سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۳، ص ۳۶۳؛ قسطلانی، احمد بن حجر: ارشاد الساری، ج ۸، ص ۴۶۷؛ عامری، یحیی بن ابی بکر: بهجة المحافل، ج ۱، صص ۱۶۸-۱۶۹.
- ۱۲- سورة حجرات (۴۹)، آیه ۹: «مؤمنان برادر یکدیگرند».
- ۱۳- دو کتاب مهم در این زمینه نوشته شده است: یکی با

عنوان مکاتیب الرسول، تالیف مرحوم آیه الله علی احمدی میانجی، و دیگری با عنوان مجموعه الوثائق السیاسیة للعهد النبوی و الخلافة الراشدة، تالیف محمد حمیدالله.

- ۱۴- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۵۳.
- ۱۵- ترمذی، محمد بن عیسی: الجامع الکبیر (معروف به سنن ترمذی)، ج ۶، ص ۸۴؛ ابن عبدالبر، یوسف: الاستیعاب فی أسماء الاصحاب، ج ۳، ص ۲۰۳؛ ابن اثیر، علی بن محمد: اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۱۰۴.
- ۱۶- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی: الاصابة فی تمییز الصحابة، شرح ربیعة بن سکن، ج ۲، ص ۳۸۹.
- ۱۷- سیوطی، عبدالرحمن: الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۲۶۴.
- ۱۸- ابن ادریس، عبدالله عبدالعزیز: مجتمع المدينة فی عهد الرسول، صص ۱۳۴-۱۳۶.
- ۱۹- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۵۱؛ الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۵.
- ۲۰- الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۳۸.
- ۲۱- الریاض النضرة فی مناقب العشرة، ج ۱، ص ۲۴.
- ۲۲- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۰۹؛ طبرانی، سلیمان بن احمد: المعجم الکبیر، ج ۱۱، صص ۳۲۷-۳۲۸؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، صص ۳۲-۳۳؛ اسدالغابة فی معرفة الصحابة، ج ۷، صص ۱۵، ۱۴۸، ۲۵۳، ۲۷۲؛ هیشمی، علی بن ابی بکر: مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۹، ص ۲۶۰.
- ۲۳- المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۳۲۸.
- ۲۴- همان، ج ۲۴، ص ۱۹؛ الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۳۸.
- ۲۵- تاریخ سیاسی اسلام «سیره رسول خدا(ص)»، ص ۳۸۰.
- ۲۶- سورة انفال (۸)، آیه ۷۵.
- ۲۷- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۳۸، بخاری، محمد بن اسماعیل: کتاب البخاری، ج ۸، ص ۵۵۸، باب ذوی الأرحام، حدیث ۱۵۹۵؛ المحبر، ص ۷۱.
- ۲۸- الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۳۴ و ج ۴، صص ۳۵ و ۲۲۶.
- ۲۹- سبل الهدی و الرشاد، ج ۳، صص ۳۶۷-۳۶۸.
- ۳۰- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۵۰.
- ۳۱- عاملی، جعفر مرتضی: الصحیح من سیره النبی الأعظم، ج ۳، ص ۵۸.
- ۳۲- واقدی، محمدبن عمر: المغازی، ج ۱، صص ۳۲۹-۳۳۱؛ براساس ابن سنت جاهلی، معاویه میراث «ختات بن یزید مجاشعی» را که با او پیمان برادری داشت، تصاحب نمود که فرزندق در اشعاری، معاویه را مذمت کرد. ر.ک: السیره النبویه، ج ۴، ص ۲۰۶.
- ۳۳- صنعانی، عبدالرزاق بن همام: المصنف، ج ۵، صص ۴۸۵-۴۸۶؛ نسائی، احمد بن شعیب: خصائص امیرالمؤمنین (ع)، صص ۱۷۳-۱۷۴.
- ۳۴- ابوداود، سلیمان بن اشعث: سنن ابی داود، ج ۳؛ کتاب

- که او را از ظلم کردن باز داریم. ر.ک: مناوی، محمد، فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۳، صص ۵۸ - ۵۹.
- ۵۲- مجتمع المدينة فی عهد الرسول(ص)، ص ۱۳۸.
- ۵۳- همان.
- ۵۴- زرقانی، محمد بن عبدالباقی: شرح الزرقانی علی المواهب الدنیة بالمنح المحمدیة، ج ۲، ص ۱۹۴.
- ۵۵- ر.ک: پانوش، ۱۰، بحث «مواخات و آرث».
- ۵۶- سیرة النبویه، ج ۲، صص ۸۸ - ۹۳؛ الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۲۳.
- ۵۷- چنین تصویری را نزد قریش می توان از کلام آنان خطاب به انصار فهمید، آن گاه که خبر بیعت شان با رسول خدا(ص) به قریش رسید، به آنان گفتند: «تبايعونه علی حربنا»، سیرة النبویه، ج ۲، ص ۹۰، نیز از سخن ابو جهل خطاب به امیر بن حلف که سعد بن معاذ را پیش از جنگ بدر در منزل خود مهمان کرده بود، به دست آورد: «انزل هذا، و قد أوی محمداً و أذنأ بالحرب» المغازی، ج ۱، ص ۳۵، البته خود انصار وقتی که در عقبه دوم با رسول خدا(ص) بیعت کردند و مسلمان شدند، متوجه عواقب و پیامدهای این کار خود بودند. عباس بن عبادة بن تضرمة انصاری خطاب به انصار گفت: آیا می دانید بر چه چیزی با این مرد بیعت می کنید؟ شما برای جنگ احمر و اسود (کنایه از همه گروه ها و قبایل) با او بیعت می کنید. ر.ک: سیرة النبویه، ج ۲، صص ۸۸-۸۹.
- ۵۸- سیرة النبویه، ج ۲، صص ۲۰۴ - ۲۰۶. اتفاقاً ابن اسحاق تصریح می کند که شاس بن قیس وقتی چنین تصمیمی گرفت که عده ای از اوس و خزرج را دید که در کمال صمیمیت و دوستی دور هم جمع اند و مشغول گفت و گو با هم هستند.
- ۵۹- همان، ج ۲، صص ۱۷۵ - ۱۷۷.
- ۶۰- نساء (۴): ۴۲-۴۴.
- ۶۱- سیرة النبویه، ج ۲، صص ۲۰۸ - ۲۰۹.
- ۶۲- «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الذین اتخذوا دینکم هذوا و لعباً من الذین اوتوا الكتاب من قبلکم و الکفار اولیاء و اتقوا الله ان کنتم مؤمنین» (مائده(۵): ۶۳). ابن هشام قسمتی از سیرة خود را به منافقان اختصاص داده است. ر.ک: السیرة النبویه، ج ۲، صص ۱۶۶ - ۱۷۹ و ۲۳۴ - ۲۳۸.
- ۶۳- سهیلی در شرح خود در باره احکام کسانی که به این ندهای شوم جواب مثبت می دهند، توضیحاتی داده است.
- ۶۴- کلینی، محمد بن یعقوب: الکافی، ج ۸، ص ۳۷۸.
- ۶۵- فرات کوفی، ابراهیم: تفسیر فرات الکوفی، صص ۱۸۶-۱۸۷.
- ۶۶- شیخ صدوق، محمد بن علی: الامالی، صص ۱۱۶، ۲۲۱، ۴۱۱-۴۱۰، ۴۲۷ و ۴۴۴-۴۴۱، الخصال، ج ۲، صص ۶۸۷-۶۸۶؛ معانی الاخبار، ص ۲۰۴؛ شیخ صدوق، محمد بن علی: عیون الاخبار (الرضا(ع)، ج ۲، ص ۲۶۴.
- ۶۷- مساز الشیعه، مصنفات الشیخ المفید، ج ۷، ص ۲۳.
- الفرائض، باب نسخ میراث المقد بمیراث الرحم، ص ۱۲۸، حدیث ۲۹۲۱.
- ۳۵- همان: ج ۳؛ کتاب الفرائض، ص ۱۲۹، حدیث ۲۹۲۶، کتاب البخاری، ج ۸؛ کتاب الادب، باب الاخاء و الحلف، ص ۳۴۸، حدیث ۹۶۲ و ج ۹. کتاب الاعتصام بالكتاب و السنة، ص ۷۶۴، حدیث ۲۱۴۵؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج: کتاب مسلم، ج ۴؛ کتاب فضائل الصحابة، باب مواخات النبی(ص) بین اصحابه، حدیث ۲۵۲۹؛ ابن حنبل شیبانی، احمد: مسند احمد، ج ۱۰، صص ۳۵۵ - ۳۵۶، حدیث ۱۲۰۲۸؛ در ادامه حدیث راوی گوید: «كانه يقول: أخی» و ج ۱۰، ص ۴۶۹، حدیث ۱۲۴۱۱ و ج ۱۱، ص ۳۲۳، حدیث ۱۳۹۲۲؛ الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۳۹، ابن جوزی، عبدالرحمن: المنتظم، ج ۳، ص ۷۰.
- ۳۶- السیرة النبویه، ج ۴، صص ۲۵۱ - ۲۵۲.
- ۳۷- طبری، محمد بن جریر: جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۸؛ ابن کثیر، اسماعیل: تفسیر القرآن العظيم، ج ۲، ص ۳۴۴؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر: الدر المنثور فی تفسیر المانور، ج ۳، ص ۳۷۳؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۸؛ المنتظم، ج ۳، ص ۷۱.
- ۳۸- صحیح البخاری، ج ۸، کتاب الفرائض، باب ذوی الارحام، ص ۵۵۸، حدیث ۱۵۹۵؛ سنن ابی داود، ج ۳؛ کتاب الفرائض، باب نسخ میراث المقد بمیراث الرحم، ص ۱۲۸، حدیث ۲۹۲۲.
- ۳۹- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۴، ص ۸۶۲.
- ۴۰- حلبی، علی بن برهان الدین: السیرة الحلبیة، ج ۲، ص ۲۹۵.
- ۴۱- المحبر، ص ۷۱.
- ۴۲- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۸، بر اساس نقل مشهور، پیمان برادری میان حمزه و زید بن حارثه بوده است.
- ۴۳- الدولة فی عهد الرسول(ص)، ص ۸۷.
- ۴۴- الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۳۸، المحبر، ص ۷۱.
- ۴۵- الشریفة احمد ابراهیم: مكة و المدينة فی الجاهلیة و عهد الرسول، ص ۳۸۶؛ الدولة فی عهد الرسول، ص ۸۶؛ الدوری، عبدالعزیز: النظم الاسلامیة، صص ۲۰ - ۲۱.
- ۴۶- الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۲۳۹؛ المنتظم، ج ۳، ص ۷۰.
- ۴۷- الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۱، ص ۱۰۹؛ خلیل عبدالکریم، شدو الربابة باحوال مجتمع الصحابه، ج ۳، صص ۲۹ - ۳۱.
- ۴۸- الدولة فی عهد الرسول، ص ۸۷ به نقل از: سنن ابوداود، وفاء، ج ۱، ص ۲۶۷.
- ۴۹- سیرة النبویه، ج ۲، ص ۱۴۹.
- ۵۰- بیهقی، ابراهیم بن محمد: المحاسن و المساوی، ص ۵۰۰.
- ۵۱- تنها حلف الفضول از این امر مستثنا است، مگر این که یاری رساندن به برادر ظالم ایمانی را این گونه تفسیر و معنا کنیم



- ۶۸- مجلسی، محمد باقر: بحار الانوار، ج ۳۸، صص ۳۳۱ - ۳۳۲ به نقل از کتاب الشافی فی الامامة.
- ۶۹- شیخ طوسی، محمد بن حسن: الامالی، صص ۱۳۷، ۲۹۰ و ۵۷۲ - ۵۷۳.
- ۷۰- بحار الانوار، ج ۳۵، صص ۲۷۶ - ۲۸۰. به نقل از ارشاد القلوب، ج ۲، صص ۸۰ - ۸۴.
- ۷۱- صفار قمی، محمد بن حسن: بصائر الدرجات، صص ۴۵؛ بحار الانوار، ج ۲۶، صص ۵۲.
- ۷۲- کراچکی، محمد بن علی: کنز الفوائد، ج ۱، صص ۲۶۵ - ۲۶۶، ۲۷۲ و ۲۹۶ - ۲۹۷ و ج ۲، صص ۵۰.
- ۷۳- فتال نیشابوری، محمد: روضة الواعظین، صص ۱۱۰.
- ۷۴- اربلی، علی بن عیسی: کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، صص ۳۳۳ - ۳۳۸.
- ۷۵- الامالی طوسی، صص ۲۹۰، ۵۸۶.
- ۷۶- بحار الانوار، ج ۳۵، صص ۲۷۶-۲۸۰، به نقل از ارشاد القلوب، ج ۲، صص ۸۰-۸۴.
- ۷۷- ابن بطریق، یحیی بن حسن: عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب الامام الابرار، صص ۱۷۰.
- ۷۸- امالی طوسی، صص ۴۶۹.
- ۷۹- امالی شیخ صدوق، صص ۱۳۴.
- ۸۰- امالی شیخ صدوق، صص ۴۳۳-۴۳۴؛ امالی طوسی، صص ۵۰۲.
- ۸۱- امالی طوسی، صص ۵۸۷.
- ۸۲- عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب الامام الابرار، صص ۱۷۰.
- ۸۳- امالی، شیخ طوسی، صص ۴۶۹.
- ۸۴- امالی شیخ صدوق، صص ۱۳۴.
- ۸۵- امالی شیخ صدوق، صص ۴۳۳-۴۳۴؛ امالی طوسی، صص ۵۰۲.
- ۸۶- امالی شیخ صدوق، صص ۴۱۰-۴۱۱؛ شیخ حرّ عاملی: وسائل الشیعة، ج ۲۷، صص ۱۸۸.
- ۸۷- خصال، ج ۲، صص ۱۹۵، ترجمة آیت الله کمره‌ای، امالی شیخ صدوق، صص ۱۳۶، امالی طوسی، صص ۱۳۷.
- ۸۸- الخصال، صص ۱۹۶.
- ۸۹- بصائر الدرجات، صص ۴۵؛ امالی شیخ صدوق، صص ۲۶۷ - ۲۶۸ و ۴۴۱ - ۴۴۲ و ۷۵۴ - ۷۵۵؛ شیخ صدوق، محمد بن علی: معانی الاخبار، صص ۱۱۹ و ۲۰۴؛ امالی شیخ مفید، صص ۱۷۴.
- ۹۰- امالی شیخ صدوق، صص ۸۸.
- ۹۱- عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، صص ۲۶۴، امالی شیخ صدوق، صص ۱۱۶.
- ۹۲- بحار الانوار، ج ۳۳، صص ۱۸۲.
- ۹۳- امالی شیخ صدوق، صص ۴۳۳ - ۴۳۴.
- ۹۴- بحار الانوار، ج ۴۸، صص ۳۳۵.
- ۹۵- امالی شیخ طوسی، صص ۵۷۲ - ۵۷۳.
- ۹۶- الکافی، ج ۸، صص ۳۷۸؛ امالی شیخ مفید، صص ۲۷۹.
- ۹۷- طبرسی، احمد بن علی: الاحتجاج، ج ۱، صص ۲۵۹، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، صص ۲۱۱-۲۱۵.
- ۹۸- بحار الانوار، ج ۳۳، صص ۱۸۲.
- ۹۹- شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، صص ۱۳، شیخ مفید، محمد بن نعمان: الجمل، صص ۲۷۶.
- ۱۰۰- کافی، ج ۴، صص ۵۷۰؛ شیخ صدوق، محمد بن علی: من لایحضره الفقیه، ج ۲، صص ۳۵۳ - ۳۵۵؛ شیخ طوسی: تهذیب الاحکام، ج ۶، صص ۲۵؛ بحار الانوار، ج ۱۰۰، صص ۲۷۴، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۷۷، ۳۷۹ و ۳۳۰ و ج ۳۸۲ و ج ۱۰۲، صص ۲۲۰، ۲۶۱.
- ۱۰۱- ابن عبدالبر به این نکته نیز تصریح کرده است. ر. ک: الرياض النضرة، ج ۱، صص ۲۶.
- ۱۰۲- تاریخ الطبری، ج ۲، صص ۳۲۱ - ۳۲۲؛ خصائص امیرالمؤمنین(ع)، صص ۹۹ - ۱۰۰؛ ضیاء مقدسی: الاحادیث المختارة، ج ۲، صص ۷۱ - ۷۲.
- ۱۰۳- تمام این اخبار را به طور مسند به همراه ذکر منابع و نشانی آن‌ها در نوشتاری مستقل جمع آوری کرده‌ایم.
- ۱۰۴- ابو جعفر اسکافی، محمد بن عبدالله: المعیار و الموازنة؛ صص ۲۰۸.
- ۱۰۵- الجامع الکبیر، ج ۶، صص ۸۴، بوصیری، احمد بن ابی بکر: مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجة، صص ۷۰ - ۷۱، تذکرة الخواص، صص ۲۳.
- ۱۰۶- الاختلاف فی اللفظ، صص ۴۱ - ۴۲.
- ۱۰۷- المحبّر، صص ۷۰.
- ۱۰۸- بغوی، حسین بن مسعود: مصابیح السنة، ج ۴، صص ۱۷۳.
- ۱۰۹- ابن عساکر، علی بن حسن: تاریخ دمشق، ج ۴۲، صص ۱۲.
- ۱۱۰- الدرر فی اختصاص المغازی و السیر؛ صص ۹۷-۱۰۰.
- ۱۱۱- قاضی ابوحنیفه، نعمان بن محمد: شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار(ع)، ج ۲، صص ۱۹۱ - ۱۹۵.
- ۱۱۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، صص ۷۶، مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجة، صص ۷۰ - ۷۱، اللالی المصنوعة، ج ۱، صص ۲۹۵، ابن ملقن، عمر بن علی: مختصر استدراک الحافظ الذهبی، ج ۳، صص ۳۱۴، ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله: معرفة الصحابة، ج ۱، پانوشته صص ۳۰۱، کلام حاکم در باره این حدیث در نسخه‌های خطی مستدرک بوده است چنان که ذهبی، بوصیری، سیوطی و ابن ملقن به این مطلب تصریح کرده‌اند، اما متأسفانه در چاپ‌های جدید، اثری از کلام حاکم در ذیل این حدیث وجود ندارد. که اگر این‌گونه حذف‌ها و دست بردن‌ها در کتب گذشتگان معمول گردد. میراث فرهنگی جهان اسلام مخدوش شده و این ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به فرهنگ اسلامی خواهد بود.
- ۱۱۳- سبط ابن جوزی، یوسف بن قزغلی: تذکرة الخواص، صص ۱.

- ۱۱۴- شرح نهج البلاغة، ج ۱۲، ص ۲۲۸.
- ۱۱۵- نووی، یحیی بن شرف: تهذیب الأسماء و اللغات، ج ۱، صص ۳۴۴ و ۳۸۸.
- ۱۱۶- الرياض النضرة فی مناقب العشرة، ج ۳، صص ۱۲۴-۱۲۵.
- ۱۱۷- ابو الفدا، اسماعیل بن علی: المختصر فی أخبار البشر، ج ۱، ص ۱۸۷.
- ۱۱۸- عیون الأثر، ج ۱، صص ۳۲۱-۳۲۳.
- ۱۱۹- ابن وردی، عمر بن مظفر: تاریخ ابن الوردی، ج ۱، ص ۱۰۹.
- ۱۲۰- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۴ و ج ۸، ص ۵۳۲ و ج ۹، صص ۳۳۶-۳۳۷.
- ۱۲۱- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی: فتح الباری، ج ۷، ص ۶۹۰.
- ۱۲۲- ابن صیاب مالکی، علی بن محمد: الفصول المهمة، ص ۳۸.
- ۱۲۳- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر: تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۷.
- ۱۲۴- سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۳، ص ۳۶۸.
- ۱۲۵- مصباح الزجاجة، صص ۷۰-۷۱، بوصیری، احمد بن ابی بکر: انحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة، ج ۹، صص ۲۶۷-۲۶۸.
- ۱۲۶- السیرة الحلیة فی سیرة الامین المأمون، ج ۲، صص ۲۹۲-۲۹۳.
- ۱۲۷- شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ج ۲، ص ۱۹۱.
- ۱۲۸- مسند احمد، ج ۲، ص ۴۹۷، حدیث ۲۰۴۰.
- ۱۲۹- سید ابن طاووس، احمد بن موسی: بناء المقالة الفاطمية فی نقض الرسالة العثمانية، صص ۳۰۹-۳۱۰ و ۳۳۱-۳۳۲.
- ۱۳۰- ابن حزم، علی بن احمد: الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، ج ۴، ص ۲۲۳.
- ۱۳۱- ابن تیمیه، احمد بن مفتی: منهاج السنة، ج ۷، صص ۱۱۰-۱۱۱ و ۳۶۱-۳۶۴، ابن کثیر دمشقی، اسماعیل: البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۲۲۶، فتح الباری، ج ۷، ص ۶۹۰.
- ۱۳۲- البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۲۲۶ و ج ۷، ص ۳۴۸.
- ۱۳۳- زاد المعاد فی هدی خیر العباد، ج ۳، ص ۶۴.
- ۱۳۴- فیض القدير، ج ۴، ص ۳۵۵.
- ۱۳۵- البانی، محمد ناصرالدین: سلسلة الاحادیث الضعیفة و الموضوعة، ج ۱، صص ۵۲۶-۵۲۸، شدو الربابة باحوال مجتمع الصحابة، ج ۳، ص ۲۹، خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، ص ۸۵ ذیل حدیث «انا عبدالله و اخو رسوله...»، تحقیق احمد میرین البلوشی.
- ۱۳۶- ر. ک: پانوش ۲ از بحث «واکنش مشرکان...».
- ۱۳۷- الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۳۹.
- ۱۳۸- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، صص ۶۴-۶۶.
- ۱۳۹- المغازی، ج ۱، صص ۳۰۴-۳۰۵.
- ۱۴۰- ر. ک: بحث «قطع ارتباط انصار با یهود».
- ۱۴۱- شهیدی، سیدجعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، صص ۵۳-۵۴.
- ۱۴۲- النظم الاسلامیة، صص ۲۰-۲۱.
- ۱۴۳- کتاب البخاری، ج ۴، کتاب الجهاد و السیر، ص ۴۹۹، حدیث
- ۱۲۵۲: صحیح مسلم، ج ۳: کتاب الامارة، باب تحریم رجوع المهاجر الی استیطان وطنه، صص ۱۴۸۸، ۱۸۶۴: ابن ادريس، عبدالله عبدالعزیز: مجتمع المدينة فی عهد الرسول، صص ۱۰۶-۱۰۷.
- ۱۴۴- مجتمع المدينة فی عهد الرسول، ص ۱۳۸.
- ۱۴۵- انساب الأشرافه صص ۳۰۸-۳۰۹: عیون الأثر، ج ۱، ص ۳۰۳.
- ۱۴۶- فتح الباری، ج ۷، ص ۶۹۰.
- ۱۴۷- شدو الربابة باحوال مجتمع الصحابة، ج ۳، صص ۱۰۲-۱۰۳.
- ۱۴۸- الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۳۹.
- ۱۴۹- السیرة النبویة، ج ۳، ص ۲۰۱: واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ج ۱، ص ۳۷۹، تنها به دو نفر از فقرای انصار، یعنی سهل بن حنیف و ابو دجانة از غنائم داد.
- ۱۵۰- السیرة النبویة، ج ۲، ص ۸۵.
- ۱۵۱- عیون الاثر، ج ۲، ص ۲۶۵.
- ۱۵۲- سلامة کامل: دولة الرسول من التكوين الی التمكن، ص ۳۹۹.
- ۱۵۳- سورة حشر (۵۹)، آیه ۹. و کسانی که در این سرا [= سرزمین مدینه] و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و کسانی را که به سوی شان هجرت کنند دوست می دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده، احساس نمی کنند و آن ها را بر خود مقدم می دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند، کسانی که از بخل و حرص نفس خویش بازداشته شده اند، از رستگارانند.
- ۱۵۴- سهیلی، عبدالرحمن: الروض الانف فی شرح السیرة، النبویة لابن هشام، ج ۴، ص ۲۹۶.
- ۱۵۵- بهجة المحافل، ج ۱، صص ۱۵۰-۱۶۰.
- ۱۵۶- سورة آل عمران (۳)، آیه ۱۰۳.
- ۱۵۷- سورة انفال (۸)، آیه ۶۳. و دل های آنان را با هم الفت داد، اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می کردی که میان دل های آنان الفت دهی، نمی توانستی؛ ولی خداوند در میان آن ها الفت ایجاد کرد. او توانا و حکیم است.
- ۱۵۸- همان.
- ۱۵۹- حجر (۱۵): ۴۷. هرگونه غل [حسد و کینه و دشمنی] را از سینة آن ها بر می کنیم؛ درحالی که همه برادرند و برتختها روبه روی یکدیگر قرار دارند.
- ۱۶۰- السیرة النبویة، ج ۲، ص ۱۴۷.
- ۱۶۱- سورة حجرات (۴۹)، آیه ۱۰.
- ۱۶۲- جعفریان، رسول: تاریخ تحول دولت و خلافت، ص ۴۳.
- Cloude - Etienn، ۳.
- ۱۶۴- علی، محمد عبدالمعظم: السیرة النبویة و کیف حرّفها المستشرقون، صص ۱۱۵-۱۱۶.
- ۱۶۵- بیهقی، ابراهیم بن محمد: المحاسن و المساوی، ص ۵۰۰. این مطلب به دروغ به رسول خدا(ص) نسبت داده شده است؛ در صورتی که پیامبر(ص) در نظام نامه مدینه چنین فرمودند: «وَأَنَّ النَّصْرَ لِلْمَظْلُومِ». ر. ک: حمید البیاتی، منبر، النظم الاسلامیة، ص ۱۳۴.

۱۶۶- سوره سباء (۳۴): آیه ۴۶. بگو: «شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم و آن این که دو نفر، دو نفر، یا یک نفر، یک نفر، برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید آن دوست و همنشین شما [محمد] هیچ‌گونه جنونی ندارد.»

۱۶۷- سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۰۳. «و به برکت نعمت او، برادر شدید.»

۱۶۸- السیره النبویه، ج ۳، صص ۵۱ و ۲۵۰. ابن هشام نقل می‌کند که در ماجرای بنی‌قینقاع و بنی‌قریظه - که بر خلاف نظام‌نامه مدینه به مسلمانان خیانت کرده بودند - پیوسته اوسیان و خزرجیان درباره آنان سفارش‌هایی به رسول خدا (ص) می‌کردند. و این چه معنا دارد که مسلمانان به جای این که در فکر مجازات دشمن مشترک خود باشند، خواهان گذشت و تخفیف مجازات از طرف رسول خدا (ص) هستند؟!

۱۶۹- همان، ج ۲، ص ۷۰.

۱۷۰- همان، ج ۳، صص ۵۱ و ۲۵۰.

۱۷۱- شدو الربایه باحوال مجتمع الصحابه، ج ۳، صص ۳۲-۳۳ و ۳۶ و ۴۱؛ ابراهیم الشریف، احمد: مکه و المدینه فی عهد الجاهلیه و عهد الرسول، ص ۲۸۶، النظم الاسلامیه، صص ۲۰-۲۱؛ مجتمع المدینه فی عهد الرسول، ص ۱۲۸؛ طباطبایی، سید محمد حسین: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، صص ۳۱۶-۳۱۷.

۱۷۲- بخاری، محمد بن اسماعیل: کتاب البخاری، ج ۲، کتاب المسافات، صص ۲۳۵-۲۳۷ و ج ۲، کتاب الصلح، ص ۲۳۶؛ شدو الربایه باحوال مجتمع الصحابه، ج ۳، ص ۳۷.

۱۷۳- شدو الربایه باحوال مجتمع الصحابه، ج ۳، صص ۳۲-۳۳ و ۴۱.

۱۷۴- ر.ک پانویس ۱.

۱۷۵- سوره یال عمران (۳)، آیه ۱۰۳.

۱۷۶- المیزان، ج ۱۸، صص ۳۱۶-۳۱۷.

۱۷۷- سوره انفال (۸)، آیه ۴۶. «و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید و نزاع (وکشمکش) نکنید که سست شوید و قدرت (وشوکت) شما از میان رود و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است.»

۱۷۸- الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۷۰.

۱۷۹- اسد الغابه، ج ۲، ص ۳۵۶.

۱۸۰- الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۲۶.

۱۸۱- شدو الربایه باحوال مجتمع الصحابه، ج ۳، ص ۲۲.

۱۸۲- کاندهلوی، محمد یوسف: حیاة الصحابه، ج ۳، ص ۱۴۰، به نقل از: کتاب البخاری، ج ۱، کتاب العلم، باب التناوب فی العلم، صص ۱۰۹-۱۱۰، حدیث ۸۸.

۱۸۳- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۵۲.

۱۸۴- ر.ک: «فهرست مهاجران و انصار.»

۱۸۵- السیره النبویه، ج ۴، ص ۳۱۰، السیره النبویه و اخبار الخلفاء، ج ۲، صص ۴۲۲-۴۲۳، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۲.

۱۸۶- المحاسن و المساوی، ص ۴۳.

۱۸۷- الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۵۰.

۱۸۸- ر.ک: «فهرست مهاجران و انصار.»

۱۸۹- الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۹۸.

۱۹۰- همان، ص ۲۳۰.

۱۹۱- عیون الاثر، ج ۲، ص ۲۶۵.

۱۹۲- الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۹۶.

۱۹۳- الدوله فی عهد الرسول، ج ۱، ص ۸۵، و ظاهر کلام دکتر عبدالعزیز الدوری. ر.ک: النظم الاسلامیه، صص ۲۰-۲۱. درباره منازل این عده از مهاجران، ر.ک: الطبقات الکبری، ج ۳، صص ۵۵-۵۶، ۸۵، ۱۵۱-۱۵۲ و ۱۷۴. مشهور این است که عبدالله بن مسعود با سهل بن حنیف پیمان برادری بست.

۱۹۴- یحیی الملاج، دکتر هاشم: الوسیط فی السیره النبویه و الخلفاء الراشده، ص ۱۹۸.

۱۹۵- الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۳۴؛ السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۵۳.

۱۹۶- السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۰۰.

۱۹۷- الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۸۵.

۱۹۸- واحدی، علی بن احمد: اسباب النزول، ص ۸۲ در ذیل تفسیر آیه «والذین اذا فعلوا فاحشه... آل عمران (۳): ۱۳۵.

۱۹۹- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۵۱، الطبقات الکبری، ج ۳، صص ۱۵۱-۱۵۲ و ج ۴، صص ۲۹۹-۳۰۰.

۲۰۰- الروض الانف، ج ۴، ص ۲۹۴.

۲۰۱- السیره النبویه، ج ۴، ص ۱۴۲.

۲۰۲- حجرات (۴۹)، آیه ۱۰.

۲۰۳- الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، صص ۶۱۷-۶۱۶.

۲۰۴- شدو الربایه باحوال مجتمع الصحابه، ج ۳، صص ۳۲-۳۳.

#### تسلیمت

مطلع شدید آقای سید محمد حسن نبوی رئیس مرکز بنیاد ایران شناسی شعبه بوشهر و از محققین آن سامان، دارفانی را وداع گفتند. «کتاب ماه تاریخ و جغرافیا» در گذشت آن شخصیت علمی و فرهنگی را به جامعه فرهنگی کشور را تسلیم می‌گوید.

#### تصحیح و پوزش:

در شماره ۶۰ «کتاب ماه تاریخ و جغرافیا» نام نویسنده مقاله «از آستارا تا استاریاد» به دلیل عدم ثبت در اصل مقاله از قلم افتاده بود که طی تماس نویسنده محترم، آقای رحمت الله رجایی، بدین وسیله اعلام می‌گردد.